



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات 21 تا 25

۱۴۰۱/۰۸/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه 22

۱۴۰۱/۰۸/۳۰

جلسه 21

۱۴۰۱/۰۸/۲۹

جلسه 24

۱۴۰۱/۰۹/۱۲

جلسه 23

۱۴۰۱/۰۹/۰۷

جلسه 25

۱۴۰۱/۰۹/۱۳

1401.08.29

جلسه بیست و یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مرور بحث جایگاه علم اجمالی در قطع

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق
بروجردی (رحمه الله) بود و داشتیم نشان می دادیم که
ما برای حل مسئله علم اجمالی و جایگاه علم اجمالی
که بالاخره اولاً علم اجمالی را در مباحث قطع باید
رسیدگی کنیم یا در مباحث اشتغال و ثانیاً روایاتی که
براساس تحلیل علم اجمالی توسط بزرگان ما کنار
گذاشته شدند تکلیفشان چه خواهد شد؟

برای اینکه بتوانیم این نظریه را کامل کنیم با عنایت به اینکه فرمایشات امام(رحمه الله) با ملاحظاتی است که ایشان نسبت به فرمایش محقق بروجردی(رحمه الله) دارند و یکی از نکاتی که ما در فرمایشات حضرت آیت الله فاضل(رحمه الله) در همین بحث ملاحظه داشتیم همین بود که اگر ایشان به فرمایشات آقای بروجردی(رحمه الله) التفات بیشتری می کردند، شاید برای تبیین نظریه امام(رحمه الله) روال بهتری پیدا می شد. حضرت آیت الله فاضل(رحمه الله) فقط یک اشاره ای به فرمایشات آخوند(رحمه الله) دارند که ما به آن می رسیم بعد از فرمایشات آقای بروجردی(رحمه الله).

معذر و منجز بودن قطع، از نظر مرحوم بروجردی

مرحوم آقای بروجردی(رحمه الله) برای نقد فرمایش آخوند(رحمه الله) که مرحوم آخوند تقسیم ثنائی را در مقابل تقسیم ثلاثی شیخ(رحمه الله) قرار دادند، آقای بروجردی(رحمه الله) اینطور فرمودند که قطع، منجز قاطعی برای عذر است کما اینکه معذر قاطعی برای عذر است؛ یعنی ما اگر معذرت و منجزیت را در قطع ببینیم در هر دو جهت هم معذر و هم منجز قاطعی است و دیگر احتمال خلافی در آن نیست. بنابراین به تعبیر ایشان آقای بروجردی(رحمه الله) می فرماید این معذرت و منجزیت بواسطه این است که قطع، به واقعی خورد و

لذا معنا ندارد که قطع بخواهد حکم ظاهری را تنجیز کند. چون ما قطع پیدا می کنیم به حجیت خبر واحد. من قطع به حجیت خبر واحد دارم اما حجیت خبر واحد که واقع نیست. خبر واحد است که واقع را تنجیز می کند. ولی خبر واحدی که من قطع به حجیت آن دارم.

شبهه ابن قبه در جمع بین حکم ظاهری و واقعی

به تعبیری که اگر دوستان یادشان باشد در کفایه این بحث مطرح بود که ما در مسئله جمع بین حکم واقعی و ظاهری که اتفاقاً در بحث های قبلی به آن پرداختیم شبهه ابن قبه مطرح شد. ابن قبه گفت که براساس مبنای شیخ (رحمه الله) و مبنای آنهایی که قائلند به اینکه حکم وضعی، قابل جعل نیست و شارع باید حکم تکلیفی جعل کند و ما از این حکم تکلیفی، حکم وضعی حجیت را انتزاع می کنیم در حجیت امارات ما اجتماع مثلین یا اجتماع ضدین پیدا می کنیم ابن قبه اینطوری می گفت. می گفت واقع مثلاً این است که صلاة جمعه در عصر غیبت حرام است خبر زراره می گوید که صلاة جمعه در عصر غیبت واجب است مثلاً. بعد من می خواهم برای خبر زراره جعل حجیت کنم. بنابر مبنای آنهایی که می گویند در احکام وضعیه یعنی مثل حجیت که قسم سوم است امکان جعل وجود ندارد بلکه حجیت به عنوان یک حکم وضعی از

حکم تکلیفی انتزاع می شود. شارع باید یک وجوبی را برای نماز جمعه ظاهراً جعل کند تا از این وجوبی که شارع دارد جعل می کند حجیت انتزاع شود. ابن قبه می گفت شما یک حرمت واقعی دارید برای نماز جمعه در عصر غیبت، یک وجوب ظاهری دارید برای نماز جمعه در عصر غیبت، می شود اجتماع ضدین. حرف ابن قبه این بود. می گفت چون شما قائلید که حکم وضعی یعنی حجیت، انتزاعی است و از حکم تکلیفی انتزاع می شود در حجیت اماره ناگزیرید که حکم ظاهری را مجعول شارع بدانید و از آن حکم ظاهری انتزاع حجیت کنید. آن حکم ظاهری اگر مخالف واقع بود ضدین می شود. اگر آن حکم ظاهری موافق واقع بود، مثلین می شود. محذوری که برای حجیت امارات، درست می کرد اجتماع ضدین یا اجتماع مثلین بود حرف ابن قبه این بود.

جواب اول مرحوم آخوند به شبهه ابن قبه

در کفایه یادتان هست آخوند(رحمه الله) جواب اولش این بود: من قائلم به اینکه جعل حجیت امکان دارد. من اصلاً برای حجیت نیاز به این ندارم که حکم تکلیفی جعل کنم بعد از تکلیفی انتزاع وضعی کنم. مبنای من با شیخ(رحمه الله) مخالف است لذا مشکل را آخوند(رحمه الله) اینطور حل کرد گفت من جعل حجیت

می کنم برای خبر زراره خبر زراره حجت می شود واقعاً. که مثلاً وجوب یا حرمت است هرچه هست هست مشکلی ندارد.

جواب دوم مرحوم آخوند به شبهه ابن قبه

بعد آخوند(رحمه الله) یک جواب دومی داده حرف آقای بروجری(رحمه الله) ناظر به این جواب دوم آخوند(رحمه الله) است. جواب دوم آخوند(رحمه الله) این بود که حتی در مسلک مرحوم شیخ که من جعل حکم تکلیفی را ظاهراً انجام می دهم جعل حکم ظاهری انجام می شود تا حجیت از آن انتزاع شود این حکم ظاهری ربطی به حکم واقعی ندارد از جنس حکم واقعی نیست تا شما بگویید اینها ضدین یا مثلین هستند. متن واقع حکم خود صلاة جمعه هست این حکم ظاهری طریقت دارد برای اینکه تو حجیت را بفهمی. آقای بروجردی(رحمه الله) به خوبی دارد حرف آخوند(رحمه الله) را می زند می گوید وقتی شما حکم ظاهری در اماره داری و به حکم ظاهری قطع پیدا می کنی حکم ظاهری کاری به واقع ندارد حکم ظاهری اینجا، یعنی قطع دارید که خبر واحد، حجت است. تمام شد.

اشکال مرحوم بروجردی به جواب دوم آخوند (رحمه الله) به ابن قبه

آقای بروجردی (رحمه الله) شاگرد آخوند (رحمه الله) است به خوبی می خواهد از حرف استاد استفاده کند و با آن حرف، استاد خود را رد کند می گوید شما در اینجا که قطع به حکم ظاهری پیدا می کنی این حکم ظاهری که مقطوع تو هست کاری به واقع ندارد نمی خواهد تنجیز واقع کند. تو علم به حجیت داری، خوب داشته باش. حالا یا علم به حجیت داری از باب اینکه حجیت در احکام وضعیه قابل جعل است این مبنای مرحوم آخوند است یا علم به حجیت داری از باب اینکه حجیت را از یک حکم ظاهری انتزاع می کنی این منجز به واقع نیست شما باید دنبال واقع باشی آنی که واقع را دارد بر تو تنجیز می کند خبر واحد است. حالا خبر واحدی که تو علم به حجیتش داری. یادتان هست در بحث اول سال آن موقع می گوئید مجعول در باب حجیت تتمیم کشف است، خوب باشد. مجعول در باب حجیت هرچه هست ولی آن که منجز واقع است، خبر واحد است لذا حرف مهم آقای بروجردی (رحمه الله) این است حالا ما بعداً ممکن است از آقای آخوند (رحمه الله) دفاع کنیم و بگوییم حرف شما درست است ولی نه بر مبنای مرحوم آخوند چون ایشان قائل به این است که

ما در باب حجیت امارات جعل تعذیر و تنجیز می کنیم چون معنای حجیت را جعل تنجیز می داند لذا علم به حجیت را علم به منجز می داند می خواهیم از استادش دفاع کنیم. ولی حرف آقای بروجردی (رحمه الله) هم خوب است با غیر مبنای آخوند (رحمه الله) اشکال مبنایی می شود ولی بحث خیلی فنی و مهم است.

منجزیت و معذرت قطع در کلام مرحوم بروجردی

پس خلاصه حرف آقای بروجردی (رحمه الله) که من گفتم یکی یکی برایتان توضیح می دهم این است می گوید شما در قطع، علم به واقع پیدا می کنید واقع تنجیز می شود. در اماره علم به واقع پیدا می کنید واقع تنجیز می شود پس منجز اماره است. قطع به حکم ظاهری یا قطع به حجیت کاری به منجزیت واقع ندارد. شما می گوئیم آقای بروجردی (رحمه الله) این با مبنای شما درست است ولی ممکن است این حرف با مبنای مرحوم آخوند نزنید ولی اشکال آقای بروجردی (رحمه الله) ارزش خودش را دارد چرا؟ چون دارد از شیخ (رحمه الله) دفاع می کند شیخ (رحمه الله) که مبنایش معذرت و منجزیت نیست پس نکته اول مهم و فنی آقای بروجردی (رحمه الله) این است که ما دنبال تنجیز واقع هستیم قطع تنجیز واقع می کند خبر واحد هم تنجیز واقع می کند علم به حجیت خبر واحد، تنجیز واقع نمی

کند در مبنای شیخ (رحمه الله). این اشکال اول که آقای بروجردی (رحمه الله) دارد به استادش در دفاع از شیخ اعظم (رحمه الله) می کند منتها ما الان با این مطلب فنی و ارزشمند که یاد گرفتیم نتیجه ای که من می خواهم برای بحث بگیرم این است که آقای بروجردی (رحمه الله) می خواهد بگوید قطع به واقع خورده تنجیز واقع کرده اماره به واقع خورده و تنجیز واقع کرده حالا ببینیم بعداً امام (رحمه الله) خیلی زیبا می خواهد از این استفاده کند امام (رحمه الله) می خواهد بگوید ما می توانیم قطعی داشته باشیم که به واقع خورده باشد می توانیم قطعی داشته باشیم به اماره خورده باشد آقای بروجردی (رحمه الله) در این تحلیل قطع به اماره را از کار انداخت ولی کار خوبی کرد. و اشکال اولش به آخوند (رحمه الله) است.

اشکال دوم مرحوم بروجردی به مرحوم آخوند در جواب به شبهه ابن قبه

اشکال دوم آقای بروجردی (رحمه الله) این است که شما وقتی که تکلیف اماره در منجزیت روشن شد ببینیم وضعیت اصالة الاشتغال را چه کار می کنید حرف مهم آقای بروجردی (رحمه الله) اینجا این است می گوید اگر کسی قطع به واقع پیدا کرد واقع برایش تنجیز می شود اگر اماره بر واقع پیدا شد واقع تنجیز می شود منجز هم

اماره است نه قطع به حکم ظاهری. حالا اگر یک کسی واقع اجمالاً برایش روشن شد، الان تکلیف علم اجمالی را می خواهد اینجا معلوم کند قطع تفصیلی به واقع، واقع را تنجیز می کند. ظن معتبر واقع را تنجیز می کند اما اگر یک کسی علم اجمالی به واقع پیدا کرد چه کار کند؟ آقای بروجردی (رحمه الله) می خواهد بگوید در این فضا باز واقع تنجیز می شود چون واقع تنجیز می شود قانون اصولی پیاده می شود که اشتغال یقینی فراغ یقینی می خواهد. اصالت اشتغال شکل می گیرید.

می گوید کسی که واقع برایش تنجیز شده ولو در حد اجمالی او مأمور به اصالة الاشتغال است لذا حرف مهم بعدیش این است که اصلاً اصالة الاشتغال از فروع تنجیز واقع است لذا اصالة الاشتغال به قول آقای بروجردی (رحمه الله) سر سفره قطع است ولی سر سفره کدام قطع است؟ می گوید قطع اجمالی.

چند کلام مهم مرحوم بروجردی، ریشه فهم دقیق مرحوم امام در علم اجمالی

حرف چهارم آقای بروجردی (رحمه الله):

چهار، پنج حرف مهم دارد که مرحوم امام با همه آنها کار را کرده اند. اولی را جلسه قبل گفتم.

معذرت قطع

حرف اول این است که قطع عذر قاطع است نگفتند قطع حجیتش ذاتی است چرا؟ چون حجیت امر اعتباری است و ذاتی هم نه ذاتی باب برهان است نه فلان لذا دیروز گفتیم ایشان چندتا حرف خوب دارد اولی این بود که قطع عذر قاطع است و لذا چون عذر قاطع است باید به واقع بخورد قطع به عنوان عذر قاطع واقع را تنجیز می کند این بحث دیروز ما بود.

امروز هم نکته سومی دارد مطرح می شود که به اضافه بحث دیروز نکته چهارم آقای بروجردی می شود. دو نکته اش را گفتیم نکته سوم امروز که نکته چهارم مجموع فرمایش آقای بروجردی (رحمه الله) است.

اصالة التخییر از فروع قطع

این است که من اصالة التخییر را هم می خواهم بگویم از فروع قطع هست. آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید اصالة التخییر دوگونه است یکبار تخییر من تخییر بین دو حکمی است که می دانم یکی از آنها واقعی است ولی نمی توانم هر دو را انجام بدهم مثلاً من می دانم در عصر غیبت نماز جمعه یا نماز ظهر قطعاً یکی از آنها واجب است و خدای متعال ظهر جمعه مکلف را بی نماز نگذاشته ولی نمی توانم هر دو را

بخوانم حالا به هر دلیلی. اینجا من مخیرم یکی را بخوانم این تخیر که در فضای قطع اجمالی به واقع است یعنی اجمالاً می دانم در متن واقع یک نمازی ظهر جمعه دارم نمی دانم نماز دو رکعتی جمعه است با دو خطبه یا نماز چهار رکعتی ظهر است ولی می دانم یک نماز هست. ایشان می گوید اینجا تخیر است. چرا تخیر؟ ایشان می فرماید به جهت اینکه من اجمالاً قطع به واقع دارم نمی توانم هر دو را رها کنم و نمی توانم هر دو را هم انجام دهم فرضاً نمی توانم. لذا یکی را می خوانم.

بله من یک تخیر دیگری دارم به نام دوران بین محذورین آن در بحث برائت است. آن را رها کنید آن کاری به علم اجمالی به واقع ندارد.

تقسیم ثلاثی مرحوم بروجردی و اشکال به مرحوم آخوند

پس در فضای علم اجمالی به واقع، یک اشتغال وجود دارد. یک تخیر وجود دارد و یک چیز دیگری هم هست که آخوند(رحمه الله) تعبیر می کرد به اینکه من در فضای انسداد بگویم ظن به حکم عقل، حجت است که این ظن انسدادی بود. چون خروجی دلیل انسداد یا کاشفیت ظن از واقع است یا حجیت ظن است عقلاً. آقای بروجردی(رحمه الله) می گوید این هم از فروع علم

اجمالی است. می گوید من وقتی علم اجمالی به واقع دارم ولی می دانم واقع یک چیزی هست اگر دانستم در واقع یک چیزی هست نمی توانم رها کنم یا باید آن را که احتمال آن را بیشتر می دهد انجام بدهم عقل این را می گوید. یا اگر احتمال بیشتری پیدا نکرد، تخییر عقلی دارم. تعبیر زیبای آقای بروجردی (رحمه الله) این است. می گوید در فضای علم اجمالی به واقع و تنجیز واقع به شکل علم اجمالی، اشتغال است یا تخییر است یا حکم عقل است به اینکه مظنون را تو باید انجام دهی؛ آن را که احتمال بیشتری دارد انجام بده. چرا؟ چون واقع برای تو منجز شده. به علم اجمالی منجز واقع هستم. حالا بحث های بعدی دارد که فعلاً کاری ندارم این مقدارش برای کار امام (رحمه الله) کافی است.

لذا ایشان می گوید پس مشهور حق ندارند اشتغال یا تخییر یا ظن علی الحکومه را که در کفایه داشتیم، قسم قطع قرار دهند. اشتباه هست. بلکه مشهور باید بگویند قطع یا تفصیلی است یا اجمالی در قطع تفصیلی که واقع تنجیز شده در قطع اجمالی یا اشتغال است یا تخییر است یا حجیت ظن علی الحکومه است عقل حکم می کند به حجیت ظن.

بعد می فرماید بله در جایی که واقع، برای من تنجیز نشده آن موقع نوبت به برائت یا تخییر می رسد با تفصیلی که در اصول عملیه دارم. برائت جاری است عقلاً در دوران بین محذورین بخاطر موردش مثلاً احتمال وجوب و حرمت می دهم تخییر عقلی هم جاری است ولی حواستان باشد از آنها چه زمانی استفاده می کنم؟ وقتی واقع بر من منجز نیست. لذا به نظر محقق بروجردی (رحمه الله) اگر آخوند (رحمه الله) بخواهد تشنیه ای کار کند حق ندارد آن حرفها را بزند بگوید یا قطع است یا برائت و اشتغال و ظن علی الحکومه است. این غلط است نقد ایشان به مرحوم آخوند این است چون آخوند (رحمه الله) گفت یا قطع است یا آن اصول است. آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید این حرف غلط است. یا قطع تفصیلی است یا قطع اجمالی است یا ظن معتبر است در قطع اجمالی یا اشتغال است یا تخییر است یا ظن علی الحکومه است. می خواهد به آخوند (رحمه الله) بگوید اگر خواستی تشنیه ای کار کنی باید اینطوری حرف بزنی اگر تنجیز واقع صورت نگرفت نه قطعی تفصیلی نه قطعی اجمالی نه به شکل ظن معتبر، آن موقع بله سراغ اصول عقلیه برویم. اصول عقلیه چیست؟ برائت و اشتغال عقلی استصحاب هم که جایگاه خاص خودش را دارد.

بنابراین آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید اگر کسی بخواهد تثنیه ای کند ترتیب بحث ها این است. لذا حق ندارد اشتغال را در اصول عملیه ببرد یک بخشی از تخییر را در اصول عملیه ببرد. حق ندارد ظن علی الحکومه را قسیم قطع قرار دهد. اینها همه فروع قطع هستند.

ریشه نظریه امام (رحمه الله) در آوردن علم اجمالی در تقسیمات اصول

امام (رحمه الله) حالا ملاحظه خواهید کرد تقریباً سر این سفره می خواهد نظریه خود را بدهد و لذا حرف مهم ما به حضرت آقای فاضل (رحمه الله) این است که ای کاش شما نظریه امام (رحمه الله) را سر سفره محقق بروجردی (رحمه الله) مطرح می فرمودید. حالا اشکالات محقق بروجردی (رحمه الله) را که مرحوم امام می گوید، نظریه امام (رحمه الله) درست درمی آید. این اجمال فرمایش مرحوم بروجردی بود. این تحلیل در فضای تثنیه، تبویب را عوض می کند یعنی اگر خواستید رسائل بنویسید، اینطور باید بنویسید احکام قطع تفصیلی احکام قطع اجمالی اشتغال و تخییر و ظن علی الحکومه را بحث کنید بعد که قطع تفصیلی و قطع اجمالی نداشتید دنبال ظن معتبر می روید.

س: آیا این تقسیم رباعی نشد؟

ج: طرف قطع، قطع در مقابل شک. تثنیه ای است. قطع یا شک. ولی اگر خواستید کار بکنید به تعبیر آقای بروجردی (رحمه الله) همه اینها اینطرف می آیند.

مطلب اساسی و اصلی این است که من باید تنجیز واقع انجام دهم. تنجیز واقع را یا قطع تفصیلی یا قطع اجمالی یا ظن معتبر انجام می دهد. شک هم در جایی است که من تنجیز واقعی نداشته باشم. چهار، پنج تا مطلب مهم هست از آقای بروجردی (رحمه الله) ملاحظه می کنید این فرمایش را ما فردا بررسی آن را توسط امام (رحمه الله) شروع می کنیم.

اشکال مرحوم امام به بروجردی (رحمه الله) در تقسیمات اصول

امام (رحمه الله) اولین اشکالی که با آقای بروجردی (رحمه الله) دارد این است چه کسی گفته قطع اجمالی حتماً به واقع خورده؟ اگر من به شما نشان دادم که قطع اجمالی می تواند به واقع بخورد و می تواند به اماره بخورد. مثل قطع تفصیلی. اگر قطع اجمالی یا قطع تفصیلی، به واقع خورد یک حکم دارد. اگر قطع اجمالی یا قطع تفصیلی، به اماره خورد.

ارزش مطالب مرحوم بروجردی در خلق نظریه جدید در تقسیمات اصول

ولی انصافاً ارزش حرف آقای بروجردی (رحمه الله) بسیار بالاست یعنی شروع یک تقسیم جدیدی است حرف مهم امام (رحمه الله) این است که آقای بروجردی (رحمه الله) همانطور که گفتید قطع تفصیلی می تواند به واقع و به اماره بخورد چه اشکال دارد قطع اجمالی هم به واقع و به اماره بخورد؟ و اگر ما برایتان ثابت کردیم هرگاه قطع به اماره خورد آن موقع دست مولا باز است در دو طرف آن، اصل جاری کند و هیچ ایرادی ندارد. آنجایی که مولا نمی تواند اصل جاری کند، وقتی است که قطع به واقع خورد باشد ولو اجمالاً. و اگر اینطور شد اصالة الاشتغالی که شما از فروع قطع کردید، اشتباه هست. اصالة الاشتغال از فروع قطع اجمالی به واقع نیست از فروع قطع اجمالی به اماره است. حالا این وعده ای است که امام (رحمه الله) داده ولی می خواهم به شما نشان بدهم حرف آقای بروجردی (رحمه الله) خیلی در تولد این نظریه دخالت کرده و خود امام (رحمه الله) عبارتی را که بنده خواندم لمحات الاصول امام (رحمه الله) است تقریر آقای بروجردی (رحمه الله) است متأسفانه نهایتاً الاصول این بخش را ندارد آقای بروجردی (رحمه الله) دوتا تقریر

خوب از او هست یکی نهاییه الاصول یکی لمحات الاصول لمحات برای مرحوم امام است که از آقای بروجردی(رحمه الله) این قسمت را تقریر کرده اند و خیلی امانتداری هم کرده اند که نشان بدهد نظریه خودشان متأثر از آقای بروجردی(رحمه الله) است. تعجب می کنیم چرا حضرت آقای فاضل(رحمه الله) این قسمت را متعرض نشدند.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.08.30

جلسه بیست و دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

توضیحی کوتاه درباره ظن انسدادی

بعضی از دوستان درباره مسئله ظن انسدادی توضیحی را خواستند. از فرمایشات آقای بروجردی و آخوند (رحمهما الله) معمولاً بحث انسداد الان خوانده نمی شود ولی اجمالاً از جهت اصولی یا ما قائل به انفتاح باب علم می شویم یا قائل می شویم به اینکه باب علم منسد است ولی باب علمی مفتوح است؛ یعنی ظن معتبر از باب قیام علم و حجیت، علمی می شود و اما اگر قائل شدیم که باب علم مفتوح هست نه باب

علمی یعنی من نه علم به واقع دارم نه ظن معتبری دارم که شارع او را با دلیل قطعی حجت قرار داده باشد که به آن علمی می‌گوییم. اگر باب علم و باب علمی منسد شود آن موقع بحث این است که آیا من می‌توانم از مطلق ظنون استفاده کنم یا نه؟

نتیجه و خروجی دلیل انسداد

درباره نتیجه دلیل انسداد که می‌خواهد ثابت کند باب علم و علمی منسد است، بحثی هست که آیا ظن علی الحكومة، حجت است یا ظن علی الکشف؟ یعنی عقل که در فضای انسداد باب علم و علمی، می‌خواهد تکلیف من را روشن کند، یا خودش می‌گوید که این ظن حجت است بخاطر اینکه تو نه علم داری نه علمی داری نسبت به امثال باید بروی دنبال چیزی که مظنون است. چیزی که مظنون است یعنی احتمالش بیشتر است. آن بر تو حجت است و آن معذر توست یا منجز از سوی مولا بر تو و آن واقع را تنجیز می‌دهد به این می‌گویند حجیت ظن علی الحكومة بر خروجی دلیل انسداد یا اینکه عقل می‌گوید من کار ندارم، من کشف می‌کنم شارع آن ظن را بر تو حجت کرده یا در مورد خروجی دلیل انسداد با توجه به مقدماتش اختلاف است ولی بالاخره می‌شود حجیت مطلق ظنون یا علی الحكومة یعنی حکم عقل یا علی الکشف یعنی کاشفیت

عقل از اینکه شارع آن ظن به واقع را بر ما حجت قرار داده.

ما نمی خواهیم سر انسداد بحث کنیم داریم یک بحث دیگر می کنیم الان فقط می خواهیم شما اصطلاح ظن علی الحکومة در مقابل ظن علی الکشف را یاد بگیرید.

جایگاه (ظن علی الحکومة) در سازمان تشنیه ای مرحوم آخوند

حالا بحث با آخوند(رحمه الله) چه بود؟ مشکل این بود که به شیخ(رحمه الله) می گفت شما تثلیث نکنید چون تداخل اقسام پیش می آید بلکه تشنیه کن؛ بگو یا قطع به حکم واقعی یا حکم ظاهری دارم یا ندارم. وقتی چنین قطعی ندارم پس دنبال ظن علی الحکومة یا اصول عملیه می روم که حکم ظاهری در اینها نیست. خلاصه مطلب مرحوم آخوند این بود که می گفت: ظن علی الحکومة که یک حکم عقلی است مثل اصالة البرائة می باشد. منتها آنجا عقل می گوید مظنون را عمل کن اینجا اصالة البرائة می گوید اگر شک دارید که چیزی دستتان نیست، قبح عقاب بلا بیان به وجود می آید. در واقع یک اصل عقلی است که اینطرف می افتد که حکم ظاهری نیست یعنی تشنیه آخوند(رحمه الله) این است که یا تو قطع به حکمی داریم اعم از واقعی و ظاهری،

واقعی بر همان قصد وجدانی تو، ظاهری یعنی امارات و اصول عملیه شرعیه که قبلاً توضیح دادیم. یا، قطع به حکم ندارید نه واقعی نه ظاهری وقتی قطع به حکم واقعی و ظاهری نداری اینطرف می افتی دنبال این هستی که یک عذری داشته باشی. یک منجز و معذری داشته باشی که این منجز و معذرتو یا مثلاً حکم عقل است در موارد ظن علی الحکومة یا حکم عقل است در موارد اشتغال یا حکم عقل است در موارد تخییر یعنی دوران بین محذورین یا حکم عقل است به برائت. سازمان آخوند(رحمه الله) به این شکل است؛ این احکام عقلیه ای که اینطرف (أو) قرار می گیرند اینطرف أو علم به حکم واقعی یا حکم ظاهری است آنطرف (أو) احکام عقلی است که در آنها حکم ظاهری نیست اما در آنها تعذیر و تنجیز است. خلاصه سازمان آخوند(رحمه الله) این است.

پس ظن علی الحکومة یعنی ظن بر مبنای اینکه (العقل یحکم بحجیته، حاکم بحجیته) ظن علی الکشف یعنی وقتی که عقل خودش حکم نمی کند بلکه عقل می گوید من کشف می کنم شارع اینجا ظن را بر تو حجت کرده. پس این، سازمان تشنیه ای مرحوم آخوند است.

اشکال مرحوم بروجردی به سازمان تشنیه ای مرحوم آخوند

در مقابل تشنیه آخوند(رحمه الله) فرمایش خوب آقای بروجردی(رحمه الله) را اجمالاً بررسی کردیم حرف مهم آقای بروجردی(رحمه الله) این است که جناب آخوند(رحمه الله) شما نمی توانید سازمان تشنیه ای خود را درست کنید. چرا؟ چون علم به قیام اماره و علم به حجیت اماره که منجز واقع نیست آن که منجز واقع است خود اماره است چرا خود اماره منجز واقع است؟ بخاطر اینکه طریق الی الواقع و منجز، خود اماره است نه علم به حجیت اماره. حجیت اماره تنجیز واقع نمی کند آقای بروجردی(رحمه الله) می فرماید اگر ما دنبال این بودیم که تنجیز واقع اتفاق بیفتد، می توانم تنجیز واقع را برایتان یا با قطع درست کنم (قطع تفصیلی به واقع) یا با علم اجمالی درست کنم که آن موقع وقتی علم اجمالی به واقع دارم، آن علم، واقع را تنجیز می کند. چطور تنجیز می کند؟ چون می دانم واقعی، وجود دارد و برای تنجیز واقع، باید سراغ ظن علی الحکومة بروم و بگویم من علم اجمالی به واقع دارم اما نمی دانم که واقع، کدام است. عقل می گوید ظن به یکطرف داری یا نه؟ در دلیل انسداد اصل مسئله این است که ما علم داریم یک احکام واقعیه داریم و شارع هم اینها را در فضای انسداد، مهمل نگذاشته؛ من علم دارم که یک

احکام واقعیه دارم الان هم که باب علم منسد است باب علمی منسد است، شارع دست از احکام واقعیه برنداشته لذا آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید شما اجمالاً علم به حکم واقعی پیدا کردی و چون می دانی شارع دست بر نمی دارد، عقل می گوید یکطرف این مسئله، رجحانی دارد، مظنون است یا نه؟ اگر یکطرف رجحانی دارد، آنطرف را انجام بده. این می شود ظن علی الحكومة. ظن علی الحكومة، بواسطه این است که عقل به شما حکم کرده که علم اجمالی به واقع داری که بروی یکطرف را که راجح هست عمل کنی. و الا اگر راجحی نداری، اجمالاً علم به واقع داری، بین وضعیت ان چگونه است؟ عقل حکم به اشتغال می کند مثلاً شما اجمالاً علم به واقع داری ولی نمی دانی واقع کدام است. رجحانی هم در کار نیست پس برو اصالة الاشتغال جاری کن یا اصالة التخییر جاری کن. با توضیحی که جلسه قبل دادم. لذا آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید شما در مواردی که علم به واقع پیدا می کنی باید بدانی که علم به واقع شما یا تفصیلی است یا اجمالی و در موارد علم اجمالی اشتغال جاری می کنی در موارد علم اجمالی ظن علی الحكومة یعنی اخذ به احتمال راجح می کنی عقلاً که معذور باشی. تنجیز واقع اینطوری شکل می گیرد.

اما اگر ظن معتبر به واقع داری، اشکالی ندارد. ظن معتبر به واقع، منجز واقع است و اشکال ندارد یا استصحاب هم همینطور هست؛ استصحاب هم تنجیز واقع می دهد لذا شارع می گوید منجز واقع است چون حالت سابقه شما یقین است لذا لاتنقض الیقین بالشک. آن حالت سابقه منجز واقع است.

آقای بروجردی (رحمه الله) می گوید همه اینها در این فضا هستند که تو علم به واقع داری و مجبوری از منجز استفاده کنی؛ منجز می تواند قطع یا ظن علی الحکومة یا اماره یا اصالة الاشتغال باشد یا می تواند اصالة التخییر (با آن توضیحی که جلسه قبل، عرض کردم) باشد یا استصحاب باشد. ولی اگر مطلقا منجزی نداشتی، سیستم تنجیز به هم خورد لذا وقتی واقع برای تو تنجیز نشد باید دنبال احکام عقلی بروی مثل براءت یا تخییر عقلی در دوران بین محذورین یا اشتغال وقتی تو به واقع کاری نداری. بنابراین جناب آقای بروجردی (رحمه الله) به مرحوم آخوند فرمود شما با این سازمانی که من گفتم تثلیث اشکال دارد.

خلاصه اشکال مرحوم بروجردی به سازمان تشنیه ای آخوند (رحمه الله)

شما چرا ظن علی الحكومة را آنطرف (أو) قرار دادید؟ الان من با توضیحی که دادم ظن علی الحكومة اینطرف (أو) می آید؛ ذیل قطع اجمالی به واقع است. مرحوم آخوند می فرماید یا قطع به واقع دارم یا ندارم اگر ندارم ظن علی الحكومة هست و تنجیز واقع می کند. اگر ندارم، مثلاً اصل عملیه اشتغال تنجیز واقع می کند. اگر ندارم، اصل عملی تخییر در دوران بین محذورین یا اصل عملی براءت. بنابر این مرحوم آخوند ظن علی الحكومة را اینطرف (أو) قرار داد.

اگر قرار است علمت را اعم از اجمالی و تفصیلی کنی ، موضوع ظن علی الحكومة، علم اجمالی به احکام واقعیه هست و بنابر اینکه عقل، حجیت ظن علی الحكومة را به تو می گوید و موضوع ظن علی الحكومة، علم اجمالی به احکام واقعیه هست ، تو حق نداری با توجه به علم اجمالی که به احکام واقعی داری، ظن علی الحكومة را آنطرف (أو) قرار بدهی.

لذا مرحوم بروجردی می فرماید اگر می خواهی تشنیه ای بحث کنی، بگو یا منجز دارم یا ندارم. منجز دارم شامل همه می شود؛ قطع تفصیلی، اشتغال در فضای

علم اجمالی، تخییر، ظن علی الحکومة ، استصحاب را هم گرفت چون همه منجز واقع هستند و حتی امارات را هم گرفت.

(پرسش و پاسخ)

س: مقسمش متفاوت است.

ج: ایشان می گوید چاره ای نداری اگر می خواهی تثبیه ای عمل کنی تثبیه ای که آقای مرحوم آخوند برای ما ارائه کرد، ناتمامی است.

آقای بروجردی(علیه الرحمة) می گوید ریشه این سخن، این است که با بیان شما، متعلق قطع معلوم نمی شود؛ شما قطع به واقع می خواهید داشته باشید؟ قطع به قیام اماره می خواهید داشته باشید؟ قاطی می شود.

در واقع ریشه اش این است اول متعلق قطع را برای من معلوم بکن، اگر مسئله واقع است و ثانیاً قطع به واقع اعم از اجمالی و تفصیلی است (من روی این جمع بندی دارم می ایستم چون می خواهم بگویم امام خیلی خوب دارد از این جمع بندی استفاده می کند این را متأسفانه آقای فاضل وارد نشدند و حیف است.) اصل

حرف آقای بروجردی این است؛ شما متعلق قطع را معلوم کن اینکه می گوید قطع به حکم ظاهری دارم، دقیق نیست بلکه تو قطع به قیام اماره داری. قطع به واقع است که تنجیز به واقع می دهد نه قطع به قیام اماره. اصل اشکال این است.

اگر مسئله، فقط قطع به واقع است و قطع به واقع اعم است از اجمالی و تفصیلی آن موقع مجبوری همه منجزها را اینطرف بیاوری؛ قطع به واقع منجز است. اماره معتبره منجز واقع است، در موارد علم اجمالی که شک پیدا می کنی، اشتغال منجز است، ظن علی الحكومة منجز است، تخییر منجز است، استصحاب هم منجز است. آنطرفش چه می ماند؟ منجز واقع نداریم. سازمان آقای بروجردی(علیه الرحمة) این است.

اشکال مرحوم امام به سازمان مرحوم بروجردی در تقسیم اصول

امام(علیه الرحمة) در این فضا می خواهد کار را جمع و جور کند، امام(علیه الرحمة) می گوید بخشی از مطالب مرحوم بروجردی خوب است. اصل مطلب ایشان خوب است اما بخشی از این مطالب مرحوم بروجردی مانند مطلب مرحوم آخوند دچار خلط شده است؛ امام(علیه الرحمة) می فرماید اصل این اشکال به مرحوم آخوند وارد است که اگر ما تثنیه ای عمل کردیم،

جایگاه ظن علی الحكومة باید اینطرف باشد. ولی به شرط آنکه قطع اعم باشد از تفصیلی و اجمالی. این مطلب درستی است که من بگویم اگر قطع، تفصیلی است بله ظن علی الحكومة وارد نمی آید اما اگر قطع اعم از تفصیلی و اجمالی است، ظن علی الحكومة وارد می آید. این حرف خوبی است و اشکال خوبی به آخوند(علیه الرحمة) است. امام(علیه الرحمة) خودشان این اشکال را می گویند. بعداً عبارت ایشان را می خوانیم که مسلط شوید. این مطلب خوبی است منتها مشکلی که در فرمایش شما هست این است آیا ما می توانیم در موارد علم اجمالی، اشتغال را در فضای علم اجمالی بیاوریم؟ چون آقای بروجردی(علیه الرحمة) این کار را کرده و ما دیروز که عبارت آقای بروجردی(علیه الرحمة) را خواندیم عمده اشکال ایشان به مشهور همین بود:

(واتضح أنّ عدّ اصالتی الاشتغال و التخییر فی مقابل القطع كما صنعه الاعلام مما لا وجه له)

آقای بروجردی(علیه الرحمة) با این تحلیلی که بنده عرض کردم، اشتغال و تخیر را ذیل اینطرف (أو) آورد با فرض اینکه قطع را تفصیلی و اجمالی قرار دهد.

امام(علیه الرحمة) می فرماید: جناب آقای بروجردی(علیه الرحمة) شما تکلیف مقطوع را معلوم بکن تا تکلیف مقطوع معلوم نشود باز این قافله، گرفتار می شود چطور در اول بحث به زیبایی گفתי قطع به قیام اماره غیر از قطع به واقع است، آن حرف خوبی بود زدی، آن را ادامه اش بده و بگو در موارد علم اجمالی علم اجمالی به واقع داریم یا علم اجمالی به قیام اماره داریم؟ چطور در تفصیل، این را به آخوند(علیه الرحمة) اشکال کردی. اشکال ما وارد است ولی میخواهیم بدانید که ارزش حرف آقای بروجردی(علیه الرحمة) این است که تولد این نظریه از حرف ایشان درمی آید.

پس اشکال مرحوم امام به آقای بروجردی(علیه الرحمة) این است می گوید شما چه در تفصیلی چه در اجمالی باید دقت داشته باشید که یکبار قطع به واقع دارید چه تفصیلی چه اجمالی، یکبار قطع به قیام اماره دارید چه اجمالی چه تفصیلی شما آنطرفش را اشکال کردی که قطع به قیام اماره منجز واقع نیست. حرف خوبی زدی که آن هم بعداً بحث می کنیم اما باید دقت شود که مقطوع را باید معلوم بکنید. حرف مهم امام(علیه الرحمة) اینجا این است که اگر من مقطوع را معین کردم آن موقع گفتم من تاره قطع به واقع دارم، تاره قطع به قیام اماره دارم آن موقع دوتا اصالة

الاشتغال پیدا می کنم دوتا اصالة التخییر پیدا می کند
دوتا ظن علی الحکومة پیدا می کنم.

حالا ظن علی الحکومة را که مثال زدند بررسی کنیم:

امام(علیه الرحمة) می فرماید در دلیل انسداد اگر من
گفتم علم اجمالی به واقع دارم بعد ظن علی الحکومة
می رود زیرمجموعه قطعی که قطع اجمالی به واقع
است.

اما اگر آنجا گفتم علم اجمالی دارم به قیام اماراتی
در واقع اگر موضوع علم اجمالی شد علم اجمالی دارم به
طرق الی الواقع این را توضیح می دهیم آن موقع آن
ظن علی الحکومة که عقل می خواهد با آن کار کند
زیرمجموعه امارات می رود شرحش می دهیم. ایشان
می گوید تکلیف مقطوع را اگر معلوم بکنی آن موقع ما
درست می توانیم با هم تفاهم بکنیم.

یا در موارد اشتغال بود که شیخ و آخوند(علیهما
الرحمة) گرفتار بودند که علم اجمالی را در قطع بیاوریم
یا در شک بیاوریم مرحوم امام می گوید شما می توانید
بگویید اگر علم اجمالی به واقع داشته باشیم، اشتغال
جاری می شود بواسطه علم اجمالی به واقع. این مال

قطع به واقع است چه اجمالی چه تفصیلی. تفصیلش سر جای خودش. اجمالش می شود اشتغال.

اگر علم اجمالی به قیام اماره داشته باشیم بعد اطلاق اماره، این مورد را گرفت آن موقع شما در دوران بین مثلاً در دوران اشتغال یا دوران بین محذورین، گرفتار قیام اماره هستید؛ اماره ای که اطلاقش مورد مشکوک شما را گرفته آن موقع چون مسئله قیام اماره هست، شارع می تواند در هر دو مورد براءت جاری کند، اباحه جاری کند. بازگشتش به این است که شارع می گوید اماره در اطراف علم اجمالی، حجیت ندارد و هیچ اشکالی هم پیش نمی آید؛ شارع در واقع می آید اطلاق دلیل حجیت اماره را تقیید می زند و می گوید این اماره، هر وقت علم اجمالی داشتی دیگر حجیت ندارد. چون تو آن چیزی که به آن علم داری قیام اماره است به واقع که علم نداری. اگر این شد آن موقع من خدمت شما عرض می کنم (کل شیء لک حلال حتی تعرف انه حرام بعینه) این می شود تقیید در حجیت اماره. دیگر نباید آقای خوئی(علیه الرحمة) روایت را از کار بیاندازد.

بنابراین ایشان می خواهد بگوید آقای بروجردی(علیه الرحمة) این مسیر، مسیر خوبی بود ولی چرا ادامه ندادید؟! بگو قطع به واقع اجمالاً و تفصیلاً،

قطع به اماره اجمالاً و تفصیلاً بعد اگر این سازمان درست شد آن موقع جایگاه علم اجمالی در موارد قطع به واقع در قطع است نمی توانید جایگاه آن را تغییر بدهید.

جایگاه علم اجمالی درباره قیام اماره در امارات است نمی توانید تغییر بدهید. یعنی کار خیلی دقیقی که آقای بروجردی(علیه الرحمة) انجام داده مرحوم امام می گوید اینطوری تکمیل می شود بعد مرحوم امام می فرماید اگر اینطوری شد آن موقع تثلیث درست می شود ما می توانیم تثلیث را درست کنیم مشکل تثنیه هم نداشته باشیم.

آن موقع اگر اینطوری شد من در این فضا می توانم برگردم و تقسیم تثلیثی شیخ(علیه الرحمة) را درست کنم منتها برای اینکه وارد تقسیم تثلیثی شیخ شود با این فضا که فضا را درست می کنند اول یک تسویه حساب با محقق بروجردی(علیه الرحمة) می کند که شما کارت خوب شروع شد ادامه ندادید.

یک اشکال اینجا به نائینی(علیه الرحمة) می گیرد چون مرحوم نائینی یک تلاشی کرده که تثلیث مرحوم شیخ را درست کند. امام(علیه الرحمة) می گوید مطلب

جناب آقای نائینی(علیه الرحمة) هم مشکل تداخل اقسام دارد که مرحوم آخوند به آن اشاره کرده. بعد که تکلیف آقای نائینی(علیه الرحمة) معلوم شد کار آقای بروجردی با این ابتکار بسیار جالب، اشکالش عرض کردم این است که تکلیف مقطوع معلوم نیست و الا چون مقطوع تکلیفش معلوم نیست، ظن علی الحكومة، اشتغال و تخییر، اینطرف (أو) رفتند در صورتیکه می توانند هم اینطرف (أو) باشند هم آنطرف (أو) یعنی بستگی به نوع مقطوع دارد. می گوید مقطوع را اگر درآورد درست می شود البته اشکال ما به آخوند(علیه الرحمة) وارد است که ظن علی الحكومة را باید اینطرف(أو) قرار می داد و آنطرف(أو) نمی برد ولی بعد از قبول اشکال آخوند(علیه الرحمة) به خود آقای بروجردی(علیه الرحمة) این اشکال وارد است که مقطوع را معلوم نکرده هرچند شروع مسئله، از شما بوده.

بعد ایشان می گوید حالا اگر اینطور شد من برای شما یک تقسیم تثلثی درست می کنم که روال طبیعی کار است بعد هم به خودشان یک اشکال می کنند که تثلث ما درست است ولی به درد نمی خورد، چون قول مختار است چون در تبویب ما با قول مختار نباید کار کنیم. می گوید می توانم این را برایت درست کنم اما در تبویب حق این است که با قول مختار کار نکنیم البته

عرض کردم قبلش تکلیف نائینی(علیه الرحمة) را معلوم می کنیم این سازمان زیبایی است که امام(علیه الرحمة) بر این سازمان استوار کرده که إن شاء الله جمع کنیم بعداً معلوم می شود که تکلیف ارزش علمی جناب نائینی و تلامذه ایشان(علیهم الرحمة) خیلی پایین می آید بخاطر اینکه این کار آقای بروجردی(علیه الرحمة) کار مرحوم امام را بالا برده.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

1401.09.07

جلسه بیست و سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

تاثیر مطالب مرحوم آخوند و بروجردی در تقسیمات اصول امام (علیه الرحمة)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات آقای بروجردی (علیه الرحمة) تمام شد و عرض کردیم باید وارد فرمایشات حضرت امام (علیه الرحمة) بشویم که نقطه محوری فرمایشات ایشان این بود که فرمودند، حالا اشکالات به شیخ و آخوند (علیهما الرحمة) یک حرف است که در اثناء بحث به آنها اشاره کردیم و بعداً هم در عبارت مرحوم امام می خوانیم. منتها مهم این است که امام (علیه

الرحمة) فرمودند باید تکلیف مقطوع را معلوم کنیم بالاخره ما به چه چیزی قطع داریم؟ برای اینکه تکلیف مقطوع معلوم شود یک مقدمه دیگری این بحث، لازم دارد که دوستان بتوانند اجتهادی با این مسئله مواجه شوند و از اینطرف سهم آخوند(علیه الرحمة) هم در این مسئله روشن شود. همینطوری که عرض کردم یک سهم مهمی آقای بروجردی(علیه الرحمة) دارد که در نقد مرحوم آخوند تفتن پیدا کرد به اینکه من یکبار قطع به واقع دارم و یکبار قطع به قیام اماره دارم ولی این مسیری را که شروع کرده بود تکمیل نکرد که امام(علیه الرحمة) اشکال گرفت که عرض کردیم حالا تکمیل هم می شود.

کیفیت علیت علم اجمالی در وجوب موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی

اما یک سهمی آخوند(علیه الرحمة) در این بحث دارد آخوند(علیه الرحمة) به تعبیر آیت الله فاضل(علیه الرحمة) یک التفات و دقتی کرده به اینکه من در موارد علم اجمالی باید بینم مقطوع در اینجا چیست؟ و آیا براساس مقطوع می توانم بین علم اجمالی و علم تفصیلی فرقی قائل شوم؟ و آیا این فرقی که شیخ(علیه الرحمة) در حرمت مخالفت قطعی و وجوب موافقت قطعی قائل است که یکی را در قطع و دیگری را در شک

برده، این درست درمی آید یا نه؟ اول کسی که خوب به این مسئله پرداخته مرحوم آخوند است؛ توضیح اینکه ما در مسئله علم اجمالی یک بحثی داریم بحث های قبلی را فعلاً کنار بگذارید و خود این مطلب را یاد بگیرید تا بعد برگردیم کامل کنیم.

در علم اجمالی یک بحثی داریم که آیا علم اجمالی نسبت به مثلاً وجوب موافقت قطعیه یا حرمت مخالفت قطعیه علیت تامه دارد یا مقتضی است؟

توضیح این است که آقایان می گویند علم تفصیلی علت تامه هست. یعنی چه؟ علت تامه یعنی هم مقتضی موجود است هم مانع مفقود است. لذا وقتی انسان به یک چیزی علم تفصیلی پیدا می کند، همه چیز روشن است؛ علم تفصیلی دارد که این خمر است. علم تفصیلی دارد که این بول است. معلوم است وقتی که علم تفصیلی پیدا کرد که این خمر است یا علم تفصیلی پیدا کرد که این بول است (لاتشرب الخمر) و (لاتشرب النجس) مثلاً، شامل او می شود و مشکلی ندارد. اما وقتی که علم تفصیلی ندارد به اینکه این خمر است اجمالاً می داند بین این دو اناء، خمری وجود دارد، اجمالاً می داند بین این دو اناء، یک اناء متنجس بالبول وجود دارد، اناء متنجس به دم وجود دارد اجمالاً.

اینها می گویند اینجا باید ببینیم این علم اجمالی که علم توأم با شک است؛ می داند که نجسی هست خمری هست اما نمی داند یمین است یا یسار است. نسبت به اصل آن که وجود خمر است علم دارد. نسبت به اینکه این خمر یمین است یا یسار است شک دارد این علم اجمالی است.

نظر مشهور در باره علیت علم اجمالی در امتثال واجب

مشهور می گویند در اینجا که علم اجمالی مطرح است، علیت این علم، نسبت به اینکه برای من امتثال واجب باشد، در حد مقتضی است مثل علم تفصیلی نیست چرا مقتضی است و مثل علم تفصیلی نیست؟ می گویند به جهت اینکه چون شک هم دارم شارع می تواند با جریان (اصالة البرائة یا اصالة الطهارة یا اصالة الحلیة) مانع آن علم شود. من علم دارم که نجسی وجود دارد ولی وقتی نمی توانم معین کنم یمین است یا یسار است، شارع می گوید اینجا که شک داری برائت، اشکال ندارد می تواند این کار را بکند لذا چون شارع توانست برای من در مورد شک، برائتی درست کند یا در مورد شک، اباحه ای درست کند. با جریان برائت شرعی یا اباحه شرعی، احداث مانع می شود و مقتضی اثر خودش را نمی گذارد چون او علت تامه که نبود اگر علت تامه بود، هم مقتضی موجود بود هم مانع مفقود

بود می گویند در علم تفصیلی اینگونه هست. اما در موارد علم اجمالی مقتضی موجود است برای اینکه این مقتضی به مرحله علت تامه برسد باید مانع مفقود باشد. اگر در بحث های مثلاً ادله، ما ثابت کردیم که شارع در موارد شک در اطراف علم اجمالی اباحه قائل شده مسئله تمام می شود؛ حق شارع این بوده که بیاید در مورد مشکوک برائت درست کند اباحه درست کند طهارت درست کند و این کار را کرده وقتی این کار را کرده مقتضی موجود است ولی مانع هم موجود است لذا دیگر وجوب امتثالی در کار نیست. لذا مشهور اینطور فتوا می دهند که ما برای علم اجمالی نسبت به علم تفصیلی فرق قائلیم؛ علم تفصیلی را علت تامه می دانیم در اینکه برای من امتثال واجب باشد اما علم اجمالی را مقتضی می دانم و می شود احداث مانع کرد. این فضای کلام مشهور در این زمینه است.

جریان اشتغال، نتیجه مقتضی بودن علم اجمالی در بیان مشهور

در همین سازمان که می خواهیم با آن کار کنیم می گویند ما تنها چیزی که داریم اینکه شارع می تواند احداث مانع کند اما چون نمی شود ترجیح بلامرجح داد، شارع بخواهد بیاید برای یمینی برائت جاری کند بسیاری هم شک است چه فرقی وجود دارد؟ اگر بخواهم در یمینی برائت جاری کنم در یسار هم می توانم برائت

جاری کنم لذا بخواهم یکی را ترجیح بدهم بلامرجح هست، بخواهم در هردو برائت طهارت اباحه جاری کنم با آن معلوم بالاجماع فی البین، جور در نمی آید. (همان بحثی که قبلاً داشتیم.) لذا شارع می توانست این کار را بکند ولی چون یکی بلامرجح هست دوتا با آن معلوم بالاجمال نمی سازد تعارضاً تساقطاً، احتیاط می کند. این سیستم که به آن می گویند امکان جریان اصول در اطراف علم اجمالی وجود دارد چرا؟ چون علم اجمالی مقتضی است نه علت تامه. اما جریان آن در یکطرف بلامرجح هست در دوطرف با معلوم بالاجمال ناسازگار است لذا تعارض می کنند تساقط می کنند و من باید اشتغال جاری کنم این سازمان یک سازمان مشهور اصولیین است.

نتیجه مقتضی بودن علم اجمالی در محل جریان استصحاب بنابر نظر مشهور

حالا ثمره اش کجاست؟ ثمره اش برای جایی است که اصل نتواند در دوطرف جاری شود آن موقع دیگر هیچ گیری ندارد. مثلاً اگر من بخواهم از استصحاب استفاده کنم حالا با اصالة الطهارة در دوطرف می توانم کار کنم چرا؟ چون موضوع اصالة الطهارة شک است می گویم (کل شیء لک طاهر حتی تعلم انه قدر). موضوع اصالة الاباحه شک است (کل شیء لک حلال حتی تعلم

انه حرام) (حالا کاری با (بعینه) نداریم عمومات را داریم می گوئیم.) اینها که موضوع شک است در هردو می شد اما اگر من یک فرضی کردم که خواستم با استصحاب کار کنم مثلاً من الان دوتا کاسه دارم می دانم یکی از آنها نجس است اما حالت سابقه یکی را میدانم و دیگری را نمی دانم؛ اگر حالت سابقه یمینی را داشتم ولی حالت سابقه یساری را نداشتم حالا اگر من بخواهم استصحاب کنم، مبنای اصولی من این است که علم اجمالی مقتضی است. وقتی مقتضی است تنجیز علم اجمالی براساس این شکل می گیرد که اصول در یکی نمی توانند جاری شوند در هردو جاری می شوند تعارض و تساقط می کنند باید احتیاط کنم. حالا این سیستم تنجیزی، در استصحاب مشکل پیدا می کند. چرا؟ چون استصحاب خودش در یساری جاری نمی شود چون استصحاب می گوید (لاتنقض الیقین بالشک بل انقضه بیقین آخر) فرض بر این است حالت سابقه را فقط در یمینی دارم لذا اگر من الان علم اجمالی دارم به اینکه یکی از این دو کاسه نجس است ولی می دانم این یمینی، صبح پاک بوده الان علم اجمالی دارم به اینکه یکی از اینها نجس هست می توانم لاتنقض را در یمین جاری کنم. چرا یمین؟ می گوئیم دیگر چه کار کنم ترجیح بلامرجح نمی دهم من حالت سابقه یسار را نمی

دانم لذا استصحاب را در یمین جاری می‌کنم می‌گویم این یمینی پاک است این را کنار می‌گذارم این بخاطر معلول بالاجمال است، اشتغال هم دیگر نیست یعنی این حرف در فقه ثمره دارد ثمره اش همین است که دارم عرض می‌کنم. اگر من در سیستم علم اجمالی قائل شدم به اینکه علم اجمالی نسبت به تنجیز نسبت به لزوم امتثال، مقتضی است برخلاف علم تفصیلی که علت تامه هست. علم اجمالی، مقتضی است. علم تفصیلی، علت تامه. آن موقع علم اجمالی فی نفسه، مانع جریان اصل نیست به شرط آنکه خود اصل شرایط جریان داشته باشد لذا اگر اصل، طهارت است شرائط جریان دارد اگر اصل، اباحه است شرایط جریان دارد. اما اگر اصل، استصحاب است باید ارکان آن درست باشد لذا اگر ارکانش در یکطرف درست بود نه در دوطرف، هیچ اشکال ندارد؛ اصل در یکطرف جاری می‌شود یا حالا برعکس کن بگو من علم به نجاست این صبح داشتم الان نمی‌دانم. استصحاب می‌کنم که این یمینی نجس است آن را کنار می‌گذارم از این استفاده می‌کنم. هیچ مشکلی پیدا نمی‌کنم. علم اجمالی مقتضی اینجا تمام می‌شود علت تامه می‌شود با جریان اصل استصحاب. این سازمان مشهور است؛ سازمان مشهور

می گویند که ما در موارد علم اجمالی، قائل به اقتضاء هستیم برخلاف علم تفصیلی.

حالا آن تحلیلی بود که از مرحوم شیخ یاد گرفتیم، همین کار را انجام می دهد ایشان می گوید بنابراین وقتی شأن علم تفصیلی علت تامه هست من در حرمت مخالفت قطعیه، چون معلوم بالتفصیل من است لذا علت تامه است و آن را در قطع می برم (آن بحثی بود که داشتیم با هم از زبان شیخ(علیه الرحمة) می کردیم) شیخ(علیه الرحمة) در این فضا حرف می زند و می گوید در موارد علم اجمالی، حرمت مخالفت قطعیه(یعنی اگر بخواهم دوتا را مرتکب شوم) این در واقع مخالفت با علم تفصیلی من است در علم تفصیلی هم علت تامه وجود دارد دیگر نمی توانم. اما نسبت به وجوب موافقت قطعیه، علم اجمالی اقتضائی است. این حرف شیخ(علیه الرحمة) و تقریباً مشهور است. چون اطرافش بحث زیاد دارد در بحث اصول عملیه بیشتر با آن کار می کنیم. اما این کلیت مسئله است که ما از رسائل و یک بخشی از کفایه از آن استفاده می کنیم.

اجرای اقتضای علم اجمالی در موارد غیر محصوره

بعد آقایان می گویند حالا اگر علم اجمالی اطراف آن غیرمحصوره بود، یک دفعه اطراف محصوره هست

مثل همین دوتا کاسه ای که جلوی من است ده تا کاسه بیست تا کاسه هست و یک وقت اطراف غیرمحصوره هست بعد می آیند تفصیلاتشان را اینجا پیاده می کنند که در موارد علم اجمالی که ما به اقتضاء قائلیم و به جریان اصل و تعارض اصول و تساقط اصول و اشتغال قائلیم سازمانش اینطوری است که توضیح دادم حالا اگر اطراف محصوره بود این درست است وقتی محصوره نیست چطور می شود؟ شروع می کند از این بحثها کردن این حرف مشهور و شیخ(علیه الرحمة) است.

مخالفت مرحوم آخوند با روش مشهور در اقتضای علم اجمالی

مرحوم آخوند با این سیستم مخالفت کرده و یک بحث خیلی مهم ایشان در کفایه که الان در این بحث به درد امام(علیه الرحمة) می خورد با آقای بروجردی(علیه الرحمة) و در این تقسیم بندی که می خواهد ارائه کند، مرحوم آخوند با این سازمان مخالفت کرده.

آخوند(علیه الرحمة) مخالفت کرده به اینکه شما باید معلوم کنید که معلوم بالاجمال شما از چه جنسی است؟ اگر معلوم بالاجمال شما فعلیت مطلقه دارد، خوب دقت کنید مشهور می آمدند سر علم می ایستادند می گفتند

علم تفصیلی باشد علت تامه است ولی اگر علم، اجمالی باشد اقتضاء است. آخوند(علیه الرحمة) می گویند علم را کنار بگذار اول معلوم را تعیین تکلیف کن. مرحوم آخوند می گوید ما دو نوع معلوم داریم (شروع حرف مرحوم امام از اینجا است) می گوید دو نوع معلوم داریم بعضی معلومها هستند که فعلیت مطلقه پیدا می کنند حتی در حال اجمال. انقدر این معلوم، مهم هست که مولا در همان اجمال هم دست از آن بر نمی دارد. اگر معلوم یک معلوم فاخر خاصی بود که در همان حالت اجمال هم فعلیت مطلقه پیدا کرد، فعلیت مطلقه یعنی خود معلوم علت تامه امتثال بود. مرحوم آخوند می گوید اگر معلوم شما در همان حالت اجمال، فعلیت تامه داشت شما هیچ چاره ای ندارید الا اینکه آن معلوم را امتثال کنید و راهی برای جریان اصل ندارید حتی در یکطرف.

و اما اگر معلوم یک معلوم شلی بود که فعلیت آن مطلقه نبود این معلومی که فعلیت مطلقه ندارد و شل هست، مرحوم آخوند می گوید هیچ اشکال ندارد در هردو طرف، اصل جاری شود هیچ گیری ندارد.

بله در اینگونه معلومهایی که خودشان شل هستند و فعلیتشان فعلیت مطلقه نیست اگر علم تفصیلی می

داشتید، علم تفصیلی اجازه اصل را نمی دهد نه بخاطر معلوم، بخاطر اینکه شکی وجود ندارد. (تعبیر مرحوم آخوند اینجا خیلی فنی است) می گوید معلومی که فعلیت آن مطلقه است اجمالی و تفصیلی آن هیچ فرقی با هم ندارند ولی معلومی که فعلیت مقیده ای دارد فعلیت شلی دارد تفصیلی و اجمالی این با هم فرق دارند اما این فرق ناظر به معلوم نیست. فرقیشان بواسطه این است که وقتی تو علم تفصیلی دارید علم تفصیلی معنایش این است که علم مقرون به شک نیست شکی در آن نیست که بخواهی اصل جاری کنی لذا درست است در اینگونه مواردی که معلوم تو شلی است ولی با علم تفصیلی امکان جریان حکم ظاهری یعنی جریان اصل وجود ندارد اما وجود نیامدن اصل بخاطر نبود موضوع اصل است. موضوع اصل، شک است پس شک نداری لذا یکی از این اصولی هایی که به خوبی از اول، با این مسئله درگیر شده گفته شما چرا علم را تفصیل می دهید و می گوید علم اجمالی مقتضی است علم تفصیلی علت تامه است؟ این را نگویند. بلکه بگویند معلوم نسبت به فعلیت، گاهی وقتها مثل علت تامه، عمل می کند یک فعلیت مطلقه غیرقابل تخلفی را درست می کند گاهی وقتها معلوم من اینگونه نیست مقتضی فعلیت است این اقتضاء

فعلیت چه زمانی تامه می شود؟ وقتی علم تفصیلی به آن می خورد. خدا رحمت کند مرحوم بروجردی را، لذا ما همیشه به طلبه ها می گوئیم مرحوم آخوند پنج مرتبه ای است، نگویید چهار مرتبه.

سازمان مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری

آخوند(علیه الرحمة) در جمع بین حکم واقعی و ظاهری، سازمانش اینگونه هست می گوید ما دو نوع فعلیت داریم فعلیت (لووی) فعلیت (مطلقه). اگر فعلیت، فعلیت لووی باشد فعلیت متزلزل است که علم تفصیلی به آن خورد بله دیگر تمام می شود اما اگر آن فعلیت، فعلیت لووی نبود خودش شل نبود و فعلیت مطلقه بود و خود آن معلوم علت تامه بود جلوی اصل را می گیرد. اگر لووی بود مانع اصل نمی شود حتی در دو طرف. لذا یکی از هنرمندیهای مرحوم آخوند این است. ایشان می گوید شما چه مشکلی دارید این حرف بسیار خوب آخوند(علیه الرحمة) دست مایه حرف امام(علیه الرحمة) شده و معلوم هم می شود آقای بروجردی(علیه الرحمة) به این نکته توجه کرده که دیروز درسی عرض کردم که آقای بروجردی(علیه الرحمة) توجه کرده که قطع به واقع دارم یا قطع به اماره دارم.

دقت به معلوم بجای علم در سازمان مرحوم آخوند در علم اجمالی

آخوند(علیه الرحمة) در اول بحث اشتغال این را دارد؛ وقتی می خواهد وارد بحث اشتغال شود درگیری اصلیش با مرحوم شیخ اینجاست.

(لایخفی ان التکلیف المعلوم بینهما مطلقا ان کان فعليا من جميع الجهات بأن یکون واجدا لما هو علة التامة للبعث او الزجر الفعلى مع ما هو عليه من الاجمال و تردد و الاحتمال فلامحیص عن تنجزه و صحة العقوبة على مخالفته)

مرحوم آخوند می گوید (لایخفی) این مقدمه اصل حرف آخوند(علیه الرحمة) در اصول عملیه است می گوید معلوم بالاجمال ما اگر واجد علت تامه بعث و زجر فعلى است معلوم، علت تامه است نه علم. آن مقدمه ای که از خارج عرض کردم برای این بود می گوید معلوم اگر نقش علت تامه را ایفاء کرد دیگر علم، بیکار است. تفصیلی و اجمالیش هیچ فرقی ندارد. اگر معلوم واجد مرتبه ای است که تمام العلة انبعثت است تمام العلة انزجار است اگر معلوم اینطور باشد علم از کار می افتد.

(و من هنا انقدح انه لافرق بين العلم التفصیلی و الاجمالی) علم تفصیلی و اجمالی در چنین معلومی فرقی

ندارند بلکه یک فرقی بین علم اجمالی و تفصیلی هست در آن معلوم متزلزل و آن فرق این است که در علم تفصیلی شک وجود ندارد حکم ظاهری جریان پیدا نمی کند و وقتی علم تفصیلی به معلوم متزلزل می خورد، آن را تام می کند. معلوم یکطوری است که اگر به آن علم پیدا کردی تمام می شود.

بعد توضیح می دهند:

(لا فرق بین العلم التفصیلی و الاجمالی) در آن معلومی که خودش علت تامه است

(الا انه لامجال للحکم الظاهری مع التفصیلی فاذا كان الحکم الواقعی فعليا من سائر الجهات لا محال یصیر فعليا مع علم التفصیلی من جمیع الجهات و له مجال) حکم ظاهری مجال دارد (مع العلم الاجمالی فیمكن ان لا یصیر فعليا معه لإمكان الجعل الظاهری فی اطرافه و ان كان فعليا من غیر هذه الجهة).

این فعلی است سایر جهات ملاک را داشته اما چون شل بوده شارع گفته اگر علم تفصیلی به آن پیدا کردی برو امتثال کن چاره ای نداری اگر علم اجمالی به آن پیدا کردی چون شک داری من برایت اباحه جاری می کنم در هر دو هم جاری می کنم.

حالا عبارت آخوند(علیه الرحمة) تتمه ای دارد لذا می گوید اگر این معلوم شل بود هیچ مانع عقلی و نه مانع شرعی، مانع عقلی را آقای خوئی(علیه الرحمة) چی گفتند؟ ترخیص در معصیت. آقای خوئی(علیه الرحمة) می گفت نمی شود مرحوم آخوند می گوید در معلوم شل، می شود مانع شرعی؛ می گفتند تناقض صدر و ذیل. مرحوم آخوند می گوید نخیر، مشکل ندارد آخوند(علیه الرحمة) می گوید تو اول برای من بگو معلوم چطور است تا من به تو بگویم علم چه کاره است پس تمام درگیری این است مشهور می آمدند برای تنجیز علم اجمالی نقش علم را بحث می کردند که علم، علت تامه است یا مقتضی است آخوند(علیه الرحمة) آمد در مسئله علم اجمالی معلوم را مطرح کرد گفت معلوم از آن معلومهای مهمی است که (لایرضی المولی بترکه اصلاً و ابدا) حالا بعد مثال می زنم مثلاً مشهور مثال می زنند اگر یک پیامبری در یک جمعی حتی نامحصور. مولا راضی نیست که این پیامبر کشته شود لایرضی، بلغ ما بلغ مثلاً، اگر یک معصومی اگر یک ولیی از اولیاء الهی مثلاً معلوم انقدر برای مولا مهم است با همان اجمالش علت تامه است می گوید تمام شد اما اگر نه معلوم شل بود علم تفصیلی هم که نداری بگویم امکان جعل ترخیص در اخذ موضوع ندارد راحت برو

نوش جان کن حالا این هم عبارت آخوند(علیه الرحمة) تتمه ای دارد یعنی کسی که یک مقدار از همان اول وارد شده و با معلوم دارد کار می کند نه با علم و بعد می گوئیم که نقدهای مهم ما به فرمایش آقای خوئی(علیه الرحمة) این است که این نکته آخوند(علیه الرحمة) را باید می دیدید بعداً در تفصیلهای می آیند.

نشان دادن ریشه های سازمان مرحوم امام در علم اجمالی در بیانات بزرگان

من فعلاً می خواهم تولد نظریه مرحوم امام را به شما نشان دهم که این حرف امام(علیه الرحمة) دوتا ریشه دارد یک ریشه اش از مرحوم آقای بروجردی(علیه الرحمة) است که به آقای آخوند(علیه الرحمة) اشکال گرفت که قطع به واقع دارد یا قطع به اماره یک ریشه اش از خود مرحوم آخوند است که در بحث اشتغال نیامد بگوید علیت تامه و اقتضاء، مال علم است گفت بروید ببینید معلومتان (بلغ مرتبة علیة التامة او لم يبلغ هذه المرتبة) اگر بلغ به مرتبه علیت تامه دیگر بدانید هیچ نمی توانید کاری بکنید بعد هم یک تتمه مرحوم آخوند را هم یک ذره با دقت این عبارت را آدرس دادم اینها کفایه هست من کفایه گفتم هنوز وارد درس خارج نشدیم این را با مرحوم آخوند سیرش را یک تتمه کاری دارد و لذا به شیخ(علیه الرحمة) اشکال می کند می

گوید شیخ بزرگوار، دیگر ربطی ندارد به اینکه چیز کنی امام(علیه الرحمة) می گوید مرحوم آخوند این حرف خوبی است ولی معنای حرف شما این است که اشتغال برای قطع است. شما در واقع قطع به واقع دارید پس چرا سیستم را تغییر نمی دهید؟ حرف خوبی مطرح می کنید؛ در واقع آنطرف می روید یک تکمله اینطرف هم می خواهد که اگر علم به اماره پیدا کردید باید تعیین تکلیف کنیم. ولی اصل مطلب، مطلب خوبی است که شما بجای آنکه برای علم، تفصیلی و اجمالی تفکیک بین علیت تامه و اقتضاء قائل شوید، برای مقطوعتان معلوم کنید نه برای قطعتان. حالا این عبارت آخوند(علیه الرحمة) را کامل می کنیم بعد مرحوم امام، حصیله فرمایش مرحوم آخوند و تلمیذشان؛ محقق بروجردی(علیه الرحمة) را جمع می کند و می گوید حالا اگر این درست باشد که درست است، سازمان اصول را باید عوض کنیم. به اصول یک سازمان طبیعی بدهیم؛ قطع به واقعی که معلوم فعلی علی الاطلاق است به تعبیر آقای فاضل(علیه الرحمة) یا قطع به اماره یا قطع به واقع دارید نه قطع به اماره دارید، آن موقع تثلیث درست می شود. تثلیث مرحوم شیخ هم باید کنار بگذاریم. این ریشه هایی که عرض کردم یک ریشه اش

از آقای بروجردی(علیه الرحمة) یک ریشه اش از
آخوند(علیه الرحمة) می باشد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

1401.09.12

جلسه بیست و چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

توجه به معلوم بجای علم در علم اجمالی بر خلاف مشهور

بحث ما درباره فرمایشات حضرت امام(علیه الرحمة) بود معظم له بخشی از نظریاتشان به عبارات محقق بروجردی(علیه الرحمة) برمی گردد که خواندیم و ایشان بود که بین علم به واقع و علم به قیام اماره به شکل کلی تفصیل می داد.

بخش دوم عبارات مرحوم امام ناظر است به نکته ارزشمندی که آخوند(علیه الرحمة) قائل است که در عبارتهای ایشان ماندیم.

جناب آخوند(علیه الرحمة) اجمالاً در اول بحث اشتغال در کفایه، حرف مرحوم شیخ و مشهور را نقد کردند و تعبیر ایشان این بود که آقایان در علم اجمالی بین موافقت قطعیه و مخالفت قطعیه فرق می گذارند؛ کأنّ علم اجمالی را مقتضی می دانند بعد هم می روند دنبال اینکه مانعی مثل جریان براءت یا جریان حلیت در اطراف بوجود می آید یا نمی آید که توضیح دادیم. ولی آخوند(علیه الرحمة) فرمودند ما نباید دنبال علم باشیم و باید اول تکلیف معلوم را روشن کنیم؛ ببینیم معلوم ما در موارد علم اجمالی چه وضعیتی پیدا می کند؟ اگر معلوم فعلیت مطلقه داشت، آن موقع هیچ فرقی بین علم اجمالی و علم تفصیلی وجود ندارد. و اما اگر معلوم، فعلیت مطلقه نداشت آن موقع هست که می توانیم بحث کنیم علم اجمالی بخاطر وجود شک، زمینه جریان براءت یا طهارت یا حلیت را دارد چون در آن شک هست ولی در علم تفصیلی شک نیست که ما بخواهیم از اصول مرخصه استفاده کنیم چون در آن شک نیست. پس من اول باید تکلیف معلوم را روشن کنم و ببینم معلوم چگونه معلومی است؟ فعلیت مطلقه

دارد یا فعلیت مطلقه ندارد؟ مرحوم آخوند تعبیر زیبایی داشتند می گفتند که اگر فعلیت مطلقه نداشت آن موقع هیچ مانع عقلی و مانع شرعی از شمول ادله برائت در همه اطراف علم اجمالی، وجود ندارد که ما قبلاً این را توضیح داده بودیم. آنها چون با معلوم کار نمی کردند می گفتند در علم اجمالی شارع نمی تواند در دوطرف ترخیص بدهد چون ترخیص در دوطرف مانع عقلی دارد مانع عقلی آن (ترخیص فی المعصیة) است بالاخره این وسط یک حرامی وجود دارد شارع که نمی تواند بگوید این لیون پاک است نوش جان کن این لیوان هم پاک است نوش جان کن پس این خمر بین الإنائین را چه کار کنیم بگوید این لیون پاک است این لیوان هم پاک است پس متنجس به بول بین الإنائین را چه کار کنیم آنها می گفتند ترخیص در همه اطراف عقلاً اشکال دارد.

یا نه، ممکن است اشکال عقلی نباشد شرعی باشد شرعی را توضیح دادیم می گفتند بین صدر و ذیل تناقضی پیدا می شود چون از یکطرف می تواند به تو بگوید که (کل شیء لک حلال حتی تعلم أنه حرام) کاری به قید بعینه هم نداریم خود اطلاق (حتی تعلم) موارد علم اجمالی را می گیرد که توضیح آن را قبلاً دادیم.

بالاخره مشهور بواسطه یک مانع عقلی یعنی (ترخیص فی المعصية) یا مانع شرعی که تناقض بین حرفهای خود شارع باشد که بگوید صدر با ذیل، جور در نمی آید جلوی جریان اصل را در همه اطراف گرفتند.

آخوند(علیه الرحمة) می گوید: نخیر، شما می توانید در مواردی که معلوماتان فعلیت مطلقه ندارد در هر دو طرف هم اصل را جاری کنید و جریان اصل در اطراف هیچ محذور عقلی و شرعی ندارد که گفتیم یک تتمه عبارتی دارد که اینها را با خود آخوند(علیه الرحمة) هم بخوانیم که بر مبنای ایشان مسلط شویم.

معلوم با فعلیت مطلقه و غیر مطلقه در علم اجمالی

پس خلاصه اینکه مرحوم آخوند گفتند شما در این مسئله بین علم اجمالی و علم تفصیلی فرق نگذارید بلکه بین معلومی که فعلیت مطلقه دارد و بین معلومی که فعلیت مطلقه ندارد، فرق بگذارید اگر فعلیت مطلقه داشت، نتیجه می گیریم که ما باید احتیاط کنیم حتی در یکطرف هیچ چاره ای نداریم. اگر معلوم ما فعلیت مطلقه نداشت ما باید فتوا بدهیم به اینکه احتیاط در یکطرف هم لازم نیست. هیچ تفاوتی نمی کند بنابراین تعبیر بسیار زیبای مرحوم آخوند که صدر آن را خواندیم، ذیل آن برای ما خیلی زیباست؛ (و من هنا انقدح)

آخوند(علیه الرحمة) می گوید از اینجا که من توضیح دادم معلومها دوگونه هستند (انقدح أنه لا فرق بین العلم التفصیلی و الاجمالی) بین علم اجمالی و تفصیلی فرقی نیست در هردو جهت فرقی نیست اگر معلوم فعلیت مطلقه داشته باشد اجمالش مثل تفصیلش است نمی گذارد اصل را حتی در یکطرف جاری کنی. اگر معلوم فعلیت مطلقه نداشته باشد باز در هردو طرف آن می توانی جاری کنی هیچ فرقی نمی کند.

محل جریان اصل، در علم اجمالی از نظر مرحوم آخوند

بله ما فقط این نکته را داریم که در علم اجمالی، شک داریم. موضوعی به نام شک وجود دارد و شک امکان جریان اصل را فراهم می کند اما در کجا؟ در جایی که فعلیت مطلقه نیست و الا اگر هم شک هم داشتیم ولی فعلیت، فعلیت مطلقه بود، اصل جاری نمی شد.

(إلا إنه لا مجال للحکم الظاهری مع التفصیلی)

وقتی که علم تفصیلی دارید، حکم ظاهری ندارید. چرا؟ چون موضوع حکم ظاهری شک است.

(فإذا كان الحکم الواقعی فعلياً من سائر الجهات لا محالة يصير فعلياً مع التفصیلی من جميع الجهات)

اگر یک معلومی که این معلوم بقیه جهات فعلیت را داشت که علم تفصیلی به آن پیدا کردید، دیگر راهی برای جریان اصل ندارید.

(وله) یعنی برای حکم ظاهری (مجال مع الإجمالی فیمكن أن لا یصیر فعلیاً معه لإمكان جعل الظاهری فی أطرافه وإن كان فعلیاً من غیر هذه الجهة)

بقیه جهات را قبلاً مثال زدیم که مرحوم آخوند توضیح می دهند. خیلی مبنای زیبایی است.

(ثم إن الظاهر إنه لو فرض أن المعلوم بالإجمال كان فعلیاً من جميع الجهات)

(ثم) باز ترقی است برای درگیری با مشهور که محل بحث ماست. آخوند(علیه الرحمة) می گوید مشهور، در بحث اشتغال بین شبهه محصوره و غیرمحصوره فرق می گذارند و می گویند در موارد شبهه غیرمحصوره، اشکال ندارد اصل در بعضی از اطراف جاری شود ولی در موارد شبهه محصوره نمی شود اصل را جاری کرد ولو در بعض اطراف.

مرحوم آخوند می گوید: نخیر، با این حرفهایی که زدیم این حرف غلط است. چون اگر فرض کردیم یک

شبهه ای محصوره هست ولی معلوم ما فعلیت مطلقه ندارد می شود در او اصل را جاری کرد.

برعکس اگر فرض کردیم یک شبهه ای غیرمحصوره هست اما معلوم ما فعلیت مطلقه دارد، نمی شود. قانون دیگر این است. قانون این نیست که شما سراغ علم بروید بگویید تفصیلی است یا اجمالی است. علم اجمالی در شبهه غیرمحصوره هست یا شبهه محصوره. اصلاً این حرفها در کار نیست بلکه باید با معلوم کار کنید. لذا اشکالشان این است که شما اگر معلومتان اطلاق داشت حتی در غیرمحصوره نمی توانید هیچ کار کنید.

تأثیر حصر و عدم حصر در اطراف شبهه در تنجز از نظر مرحوم آخوند

بعد یک نکته ای دارد:

(و إنما التفاوت بين المحصورة وغيرها هو أن عدم الحصر ربما يلزم ما يمنع عن فعلية المعلوم)

مرحوم آخوند می گوید بله آدم وقتی دقت می کند می بیند در محصوره ها نوعاً فعلیت معلوم، مطلق است. در غیرمحصوره ها اینگونه نیست. حالا اینها همان مبانی مهم شیخ و آخوند(علیهما الرحمة) است

مثلاً یکی از مبانی آنها بحث خروج از محل ابتلاست. اگر یک حکمی محل ابتلاء من نبود مثلاً من علم اجمالی دارم به اینکه یا این لیوانی که اینجاست نجس است یا یک لیوانی که در چین است آن نجس است از ابتکارات شیخ(علیه الرحمة) این است که این علم اجمالی انحلال پیدا می کند چرا؟ بخاطر اینکه یکی از اطرافش در محل ابتلاء من نیست. وقتی یک چیزی در محل ابتلاء من نباشد شارع نمی تواند نسبت به او زجر بدهد. زجر دادن درباره چیزی که من به آن مبتلا نیستم، عقلاء می گویند قبیح هست. نمی تواند بگوید مرتکبش نشود در محل ابتلای من نیست که مرتکب شود لذا مرحوم شیخ یک مبنا دارد که می خوانیم از آن مبناهای مهمی است که ما در فقه الخمینی(علیه الرحمة) با آن درگیری داریم که آخوند(علیه الرحمة) هم آن را قبول دارد که اگر یک چیزی قرار است به آن تکلیف بخورد (تکلیف فعلی) باید حتماً در محل ابتلا باشد اگر از محل ابتلا خارج شد از فعلیت می افتد دیگر زجر فعلی برایش امکان ندارد بعث فعلی برایش امکان ندارد چرا؟ بخاطر اینکه دایره بعث و زجر فعلی را عقلاء معین می کنند.

حالا آخوند(علیه الرحمة) می فرماید بله گاهی وقتها در شبهه غیرمحصوره چون بعضی از افراد از محل ابتلا خارج می شوند معلوم، از فعلیت می افتد. نوعاً اینطوری

است شبهه غیرمحصوره هست. مثلاً در شهر قم یک نجاستی بین کاسه های موجود در شیر، امروز صبح وجود دارد الی ماشاءالله از این کاسه های شیر موجود قم در محل ابتلاء من نیستند در اینگونه موارد چون بعضی از اطراف از محل ابتلاء خارج می شود، فعلیت از بین می رود. آخوند(علیه الرحمة) می گوید بله این حرف درستی است و اشکالی ندارد. شما بگویید در موارد شبهه غیرمحصوره چون معلوم ما فعلیت مطلقه ندارد هیچ. آن موقع اگر اینطور باشد باید اصلاح کنید. پس اصل را در همه، می شود جاری کرد اصلاً علم از بین می رود. نگویید در بعضی هایش می شود و در بعضی هایش نمی شود.

آخوند(علیه الرحمة) می خواهد بگوید فقط حواستان باشد مغالطه نکنید نبرید سراغ اینکه چون غیرمحصوره است، می شود. نخیر، بگویید چون معلوم، فعلیت مطلقه اش را از دست داده. لذا خیلی خوب می گوید:

(إنما التفاوت بين المحصورة وغيرها هو أن عدم الحصر ربما يلزم ما يمنع عن فعلية المعلوم)

عدم حصر گاهی وقتها سبب می شود که فعلیت مطلقه از بین برود چرا؟ چون عدم حصر ملازم عدم ابتلاء می شود. وقتی اطراف خیلی وسیع هستند قطعاً همه آنها محل ابتلاء من نیست.

(مع کونه فعلیاً لولاه من سائر الجهات.)

اگر عدم حصر نبود، فعلی بود. چون همه در محل ابتلا بود ولی حالا که دائره اش زیاد شد از دست می رود. آخوند(علیه الرحمة) می خواهد نظریه خودش را تثبیت کند که من باید دنبال معلوم بروم.

(و بالجمله لا یکاد یری العقل تفاوتاً بین المحصورة و غیرها فی التنجز وعدمه)

بین محصور و غیرمحصور در تنجز و عدم تنجز، عقل فرقی نمی گذارد.

(فیما کان المعلوم إجمالاً فعلیاً یبعث المولی نحوه فعلاً أو یزجر عنه كذلك مع ما هو علیه من کثرة أطرافه.)

اگر فرض کردیم یک غیرمحسوری داریم که آن غیرمحصور، شرائط فعلیت مطلقه را دارد مثل مبنای ما حالا ما بعداً در خطاب قانونی می گوئیم حرف

شیخ(علیه الرحمة) فایده ندارد آن در خطاب شخصی است. آن مبنای مرحوم شیخ که می گفت اگر خروج از محل ابتلاء را رد کردیم گفتیم آن ضرری به فعلیت نمی زند آن موقع مسئله برمی گردد سر جای خود. لذا به زیبایی جمع بندی می کند.

اگر معلوم ما فعلیت مطلقه داشت عقل می گوید هیچ فرقی بین اجمالی محصوره و اجمالی غیرمحصوره وجود ندارد. این هم تمام شد.

جمع بندی مرحوم آخوند در بررسی حصر و عدم حصر در علم اجمالی با معلوم

لذا مرحوم آخوند دوباره جمع بندی می کند:

(والحاصل أن اختلاف الأطراف في الحصر وعدمه لا يوجب تفاوتاً في ناحية العلم ولو أوجب تفاوتاً فإنما هو في ناحية المعلوم)

چقدر این عبارت زیباست. این عبارتهای عالمانه، بسیار لذت بخش است.

آخوند(علیه الرحمة) می خواهد بین العلم و المعلوم فرق بگذارد. می گوید حصر و عدم حصر، نوعاً در معلوم تفاوت ایجاد می کند. تفاوت ایجاد می کند یعنی چه؟

یعنی معلوم محصور، فعلیت مطلقه دارد معلوم غیرمحصوره به دلیل خروج از محل ابتلا مثلاً یا به دلیل اضطرار مثلاً (حالا اضطرار را خودش مثال می زند) آخوند(علیه الرحمة) می گوید معلوم خراب می شود.

اشکال به تقسیم بندی مرحوم شیخ در علم اجمالی با نظر به معلوم

(فلا یکاد یختلف العلم الإجمالی باختلاف الأطراف قلة وكثرة فی التنجیز وعدمه ما لم یختلف المعلوم فی الفعلية وعدمها)

بعد این را که درست می کند دوباره با مرحوم شیخ درگیر می شود می گوید:

(وقد انقدح) می گوید اگر اینطور شد که من گفتم باید به شیخ(علیه الرحمة) اعتراض کنیم بگوییم چرا شما در علم اجمالی تفصیل قائل شدی بین حرمت مخالفت و وجوب موافقت؟! گفתי حرمت مخالفت برای قطع است. وجوب موافقت برای شک است. نخیر، شما اختلاف را سر علم بردی این اشتباه هست. من اختلاف را سر معلوم می برم نه سر علم. اگر معلوم من، فعلیت مطلقه دارد همه موافقت و مخالفتش با یک چوب رانده

می شود اگر معلوم من فعلیت مطلقه ندارد موافقت و مخالفتش با یک چوب رانده می شود.

(وقد انقذح إنّه لا وجه لاحتمال عدم وجوب الموافقة القطعية مع حرمة مخالفتها)

وجهی ندارد شما بگویند وجوب موافقت قطعیه ندارم اما حرمت مخالفت قطعیه دارم. شیخ(علیه الرحمة) می فرمود: حرمت است چون این برای علم است. وجوب ندارم آن برای شک است.

(ضرورة أن التكليف المعلوم إجمالاً لو كان فعلياً لوجب موافقته قطعاً وإلا لم يحرم مخالفته كذلك) یعنی قطعاً. یعنی شما باید تکلیفت را با معلوم روشن بکنی.

توضیح مرحوم آخوند در فعلیت معلوم

بعد حالا آخوند(علیه الرحمة) می آید ریزه کاریهای فنی را می گوید که چطور می شود یک معلومی فعلیت مطلقه ندارد (این هم از آن حرفهای پخته آخوند(علیه الرحمة) است در سیستم ایشان خیلی خوب است)

(و منه ظهر إنّه لو لم يعلم فعلية التكليف مع العلم به إجمالاً أمّا من جهة عدم الابتلاء ببعض أطرافه) که مثالش را زدم.

اگر فعلیت مطلقه رفت چرا رفت؟ چون بعضی از اطراف در محل ابتلاء نیستند.

(أو من جهة الاضطرار إلى بعضها معيناً أو مردداً)

حالا در محصوره هم مثال جالب دارد. اینها معنایش این است که تکلیف ثبوتاً می رود.

دوتا کاسه آب جلوی من هست اضطرار دارم به ارتکاب یکی از اینها نامعیناً. تشنه هستم و دارم تلف می شوم اضطرار بخاطر اینکه من مضطر هستم برای حفظ نفس مطمئنه و نفس محترمه. باید آب بنوشم. اسب من دارد از بین می رود حفظ جاننش واجب است اگر آمدم اضطرار به بعض اطراف نامعین پیدا کردم تکلیف از فعلیت می افتد. دیگر این فعلیت مطلقه را ندارد.

یا اضطرار به معین پیدا کردم مثلاً یک کاسه اش آب است یک کاسه اش شربت است من به آب اضطرار دارم معین است اشکال ندارد. اضطرار رافع تکلیف است واقعاً در موارد اضطرار تکلیف برداشته می شود. آخوند(علیه الرحمة) می گوید اگر اضطرار پیش آمد مسئله حل است.

یا مثلاً در جایی که شما علم به تحقق موضوع تکلیف نداری مثلاً زنی که می داند در این ماه بخشی از ماه را حائض است اما نمی داند چه روزی است. آخوند(علیه الرحمة) می گوید چون در این سی روز که حالا بعداً تفصیلاتش در اشتغال هست در رسائل شیخ(علیه الرحمة) هم خواندید چون علم به تحقق عنوان حائض نداریم حائض مثلاً برای او واجب است نماز را ترک کند یا بر او حرام است نماز بخواند باید عنوان حائض که موضوع تکلیف است فعلی بشود تا تکلیف فعلی شود. چون علم به تحقق موضوع ندارید می توانید از این حرمت، برائت جاری کنید اشکالی ندارد. بعد هم تفصیلاتی می دهد که همه تفصیلاتش محل بحث ما نیست.

سازمان مرحوم آخوند سازمان زیبایی است می گوید شما اگر اضطرار نداشتید اگر علم به موضوع تکلیف داشتید اگر خروج از محل ابتلاء نداشتید معلوماتان یک معلومی است که فعلیت مطلقه دارد.

مثلاً اگر شما در جمع اینها یک پیغمبر داشتی دیگر ولو کثرت اطراف است سبب نمی شود که بگویی محل ابتلاء من نیست مورد انقدر مهم می شود احتمالش هم تکلیف را بر تو تنجیز می کند. آن موقع مولا چون راضی

به ترک این مورد نمی شود لذا تعبیر مرحوم آخوند در محل ابتلاء این بود که در شبهه غیرمحصوره نوعاً اینطور است این مثال از موارد غیرنوعی هست یعنی معلوم انقدر مهم است ولو اطراف، غیرمحصوره است اما فعلیت دست نمی خورد.

پس بنابراین اگر معلوم من فعلیت مطلقه داشت معلوم من یک تکلیف شلی نبود که یک بادی به آن بخورد اضطراری برایش پیش بیاید بگویم مضطر هستم مثلاً در این مورد نمی توانم بگویم مضطر شدم پیغمبر سر بپرّم. اینجا عقل می گوید نه این تکلیف، اضطرار بردار نیست. اگر یک چنین چیزهایی بود حالا دیگر تابع دلیل است که تکلیف، محکم بود و شل نبود که اضطرار آن را بردارد یا خروج از محل ابتلاء آن را بردارد یا موضوع آن از این عناوینی باشد که احراز تحقق آن خیلی سخت باشد. اگر اینطور نبود و موضوع آن سریع محقق می شد نه زمان آن را تق و لق می کرد نه خروج از محل ابتلاء آن را تق و لق می کرد، آن موقع معلومی داشتید که محکم بود. آخوند(علیه الرحمة) می گوید اینجا دیگر نمی توانید بین علم تفصیلی و علم اجمالی فرق قائل شوید و اگر معلومتان شل بود می توانید بین علم اجمالی و علم تفصیلی فرق قائل شوید به این شکل

که گفته شد. علی ایّ حال این فرمایش مرحوم آخوند است.

اشکال مرحوم امام به تقسیم بندی مرحوم آخوند بنابر توجه به معلوم

در جلسه بعد، می خواهیم عبارات مرحوم امام را جمع بندی کنیم بعد هم به شما نشان دهیم که ای کاش آیت الله فاضل(علیه الرحمة) مثل استادشان صحبت می کرد؛ آقای فاضل(علیه الرحمة) خیلی خوب یک جاهایی نظر استادشان را می گویند یک جاهایی هم آنطور در نمی آورد.

امام(علیه الرحمة) می گوید آقای آخوند(علیه الرحمة) اگر قانون این باشد که من باید با معلوم کار کنم نه با علم، حق این است که تقسیمات علم اصول، تغییر کند. حق این است که در تقسیم بندی که در ابتدا با شیخ(علیه الرحمة) درگیر شدید را تغییر دهید. حالا چطور کار با معلوم، این نتیجه را به دنبال دارد، توضیح می دهیم. امام(علیه الرحمة) می خواهد بگوید آقای آخوند(علیه الرحمة) اینطور که شما الان تقسیم کردید، باز وضع معلوم، بلا تکلیف می شود. مشخص نمی شود که معلوم، واقع است یا معلوم، اماره است.

این خوب است که شما در تنجیز و عدم تنجیز با معلوم کار کنی نه با علم، ولی با توضیحی که ما می دهیم. اگر با شرحی که ما دادیم، کار کنید آن موقع این مواردی که شما می گوئید این معلوم، فعلیت مطلقه است، ممکن است شل شده باشد.

اصل حرفتان درست است که با معلوم، کار می کنید ولی اولاً باید معلوم را درست کنیم ببینیم چیست؟ ثانیاً نشان بدهیم که کار با معلوم تقسیم را خراب می کند یک تقسیم ثلاثی ما تحویل شما می دهیم که کار با معلوم است و آنطور هم که ما تقسیم کردیم آن موقع بعضی از این اختلافاتی که ما با هم داریم تأثیری روی بحث ما نمی گذارد. حالا ملاحظه بکنید تا عبارات مرحوم امام را هم بررسی کنیم که ثمره اش جابجا کردن تقسیمات است.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

1401.09.13

جلسه بیست و پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

مروری بر نظر مرحوم آخوند و بروجردی درباره قطع و علم اجمالی

فرمایشات محقق بروجردی و محقق خراسانی (علیهما الرحمة) را ملاحظه فرمودید و در واقع هم محقق بروجردی (علیه الرحمة) در ذیل فرمایش مرحوم آخوند (که فرمود قطع می تواند به حکم واقعی بخورد و هم می تواند به حکم ظاهری بخورد) حاشیه ای زدند که آنجا قطع به قیام اماره هست و در واقع اماره هست که تنجیز واقع می کند نه قطع به حکم ظاهری، هم آخوند (علیه الرحمة) در تفصیل بین علم

اجمالی باب قطع و علم اجمالی باب اصول عملیه، ملاحظه ای داشتند که ما باید معلومان را ببینیم اگر معلوم ما فعلیت مطلقه داشت یعنی از سائر جهات فعلیتش دچار مشکل نبود ما نمی توانیم بواسطه تعلق علم اجمالی با او مخالفت کنیم و نمی شود و در اینجا ما ناگزیریم اشتغال جاری کنیم و حق نداریم تفصیلی بین حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه بدهیم و اگر معلوم ما از سائر جهات دچار مشکل بود که آخوند(علیه الرحمة) سائر جهات را توضیح دادند، باز هم نمی شود تفصیل داد زیرا اگر سائر جهات دچار مشکل بود حرمت مخالفت قطعیه هم درباره چنین معلومی درست در نمی آید چون بالاخره می شود در دو طرف ترخیص داد هیچ اشکالی هم ندارد چون معلوم دچار مشکل است. این دوتا ملاحظه آخوند و آقای بروجردی(رضوان الله تعالی علیهما) را داشتیم.

بیانات مرحوم فاضل در بیان ترتیب اصول

نوبت رسیده به فرمایشات حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمة):

ایشان چون مختارشان فرمایش استادشان حضرت امام(علیه الرحمة) است هم در درس خارجشان و هم در کتاب (معتمد الاصول) که درس حضرت امام(علیه

الرحمة) را تقریر کردند مطالب خوبی دارند. حالا ما مطالب را چون درس خارجشان مفصل است و خود بنده هم این قسمت را از نوشته های خودم استفاده می کنم اینجا دیگر در اصول فقه وجود ندارد و تفصیلات آنجا هم زیاد است نکات ایشان را هم یک مروری بکنیم بعد جمع بندی بکنیم نکات امام را با عنایت به آن دو مقدمه ای که ما برایش قائل شدیم ببینیم فرمایشات استادمان آیت الله فاضل(علیه الرحمة) چیست و بررسی کنیم.

اشاره فاضل (علیه الرحمة) به شیوه برخورد مرحوم آخوند و شیخ اعظم با علم اجمالی

حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمة) تعبیرشان این است که مقصد سابع روی ترتیب کفایه بحث اصول عملیه هست و در بحث اصول عملیه باید بحث حالات مکلف و مجاری اصول را بیان کنیم. بعد بیان می کنند که در ابتدای بحث قطع، بیان شد که در ترتیب مباحث اصول ما یک مشکلی داریم به نام علم اجمالی. می فرمایند جناب شیخ اعظم(علیه الرحمة) برای علم اجمالی دو جهت تعریف کرده اند یکی مسئله حرمت مخالفت قطعیه و یکی مسئله وجوب موافقت قطعیه. حرمت موافقت قطعیه را در بحث قطع برده اند که ما توضیح آن را دادیم. وجوب موافقت قطعیه را در بحث شک

برده اند و به این شکل از اشکال فرار کرده اند که ما علم اجمالی را مجاز هستیم در دوجا بحث کنیم چون دو جهت در او هست. آن موقع ترتیب بحثها همینطور می شود که شیخ(علیه الرحمة) ترتیب داده:

1. بحث قطع چه قطع تفصیلی چه قطع اجمالی از جهت حرمت مخالفت قطعیه.

2. بحث ظن که بحث امارات است.

3. بحث شک. یعنی شیخ(علیه الرحمة) با حل مسئله اشکال علم اجمالی ترتیب رسائل را درست کرده اند و گفته اند که ترتیب کتاب رسائل اینگونه است.

رای مرحوم فاضل در باره جایگاه قطع در تقسیم اصول

استاد ما(علیه الرحمة) می فرمودند ما اگر بخواهیم ترتیب واقعی و طبیعی را در نظر بگیریم حق این است که از تقسیمی استفاده کنیم که حضرت امام(علیه الرحمة) استفاده کردند و حضرت امام(علیه الرحمة) با مشهور مخالفت کردند و ترتیب را به هم زدند. مرحوم امام چه کار کردند که با مشهور مخالفت کردند و ترتیب را به هم زدند؟ ایشان می فرماید ما باید اینطوری بگوییم که در قطع باید نگاه کنیم مقطوع ما چیست؟

عدم فرق بین قطع تفصیلی و اجمالی در حالت قطع به واقع

مقطوع ما اگر خود واقع است من اگر قطع به واقع پیدا کردم؛ یک حکم فعلی واقعی در متن واقع وجود دارد من به آن قطع دارم. اگر من قاطع به حکم واقعی فعلی بودم (بعد توضیح می دادند که حکم واقعی فعلی یعنی حکمی که بعث و زجر مولا به آن تعلق گرفته.) اگر اینطوری شد من باید قائل شوم به جریان احکام قطع اعم از قطع تفصیلی و قطع اجمالی، به شرط اینکه مقطوع من حکم واقعی باشد؛ من وقتی که به حکم واقعی فعلی که بعث و زجر مولا به آن تعلق گرفته قاطع دیگر فرقی نمی کند تفصیلاً قاطع باشم یا اجمالاً. به واقع که قطع دارم باید واقع را امثال کنم. اگر اینطوری شد به تعبیر ایشان آن موقع من دیگر نمی توانم بگویم این یک چیزی است که حرمت مخالفتش یکجاست وجود موافقتش یکجاست نخیر، اینجا من قطع به واقع دارم وقتی قطع به واقع دارم باید بروم احکام واقع را بار کنم. مولا هم مجاز نیست که به من ترخیص بدهد ولو در بعض اطراف. چرا؟ چون تناقض است و اشکال عقلی است؛ مولایی که بعث و زجرش به واقع تعلق گرفته و من را به واقع منبعث کرده چطور به من ترخیص می دهد که با واقع مخالفت کنم. فرض این است که مقطوع من واقع است. بعد به تعبیر استاد

ما(علیه الرحمة) دیگر اینجا هیچ فرقی بین تفصیل و اجمال در کار نیست و شارع هم نمی تواند ولو در بعض اطراف ترخیص بدهد. معنایش این است که (ترخیص فی المعصية) بدهد و معنایش این است که دست از حکم واقعی بردارد. این فرض اول.

بعد هم این بحث ما اجمالش در قطع به واقع است هیچ تفاوتی بین اجمال و تفصیل نیست نمی شود هم آن را جابجا کرد نمی شود هم در آن دو جهت دید که شیخ(علیه الرحمة) دیده حرمت مخالفت و وجوب موافقت و همان توضیحات. ایشان می گوید دیگر راه بسته هست همین که استاد ما حضرت امام(علیه الرحمة) بیان کردند. ایشان می فرمودند این یک حالت. پس اگر من قطع به حکم واقعی فعلی دارم حکم واقعی فعلی یعنی حکمی که بعث و زجر مولا به او تعلق گرفته و این حکم واقعی فعلی را مولا دیگر هیچ کارش نمی تواند بکند و راه بسته است.

امکان ترخیص مولا در قطع به قیام اماره

بعد می فرمایند که گاهی وقتها من قطع به واقع ندارم قطع به قیام اماره دارم من اگر قطع به قیام اماره پیدا کردم قاطع شدم که اماره ای اینجا قائم شده اینجا هم دو فرض دارد؛ اماره می تواند قائم شود و من قطع

به اماره تفصیلیه داشته باشم و می تواند هم قطع به اماره اجمالی داشته باشم. من به واقع قطع ندارم من نمی دانم واقع چه خبر است فقط می دانم یک خبر واحدی آمده و می گوید (لاتشرب الخمر). یک فرض (لاتشرب الخمر) این است که یک خمر معلوم بالتفصیل اینجا وجود داشته باشد و خبر واحد می گوید (لاتشرب الخمر). یک فرضش این است که یک فردِ مردّد بین الإنائین وجود داشته باشد. خبر واحد می گوید (لاتشرب الخمر). اطلاق (لاتشرب الخمر)، اجمالی را هم می گیرد (لاتشرب الخمر) نمی آید بگوید فقط فقط خمر معلوم بالتفصیل بلکه (لاتشرب الخمر) می تواند خمر معلوم بالتفصیل را بگیرد می تواند خمر معلوم بالاجمال را بگیرد و هیچ اشکالی ندارد.

پس به تعبیر ایشان که تعبیر خوبی سر درس داشتند می فرمودند که در واقع اینجا برای ما چه اتفاقی افتاده؟ تعبیرشان این است:

اینجا واقعیت این است که ما علم به اماره ای داریم به نام (لاتشرب الخمر) که اطلاق این اماره، خمر مردد بین انائین را شامل می شود. البته اطلاق حجت است. حالا آیا مولا می تواند این اطلاق را تقیید بزند؟ بله می تواند اگر مولا خواست این اطلاق را تقیید بزند بگوید

این لا(لاتشرب الخمر) تشریح الخمر فقط خمر معلوم بالتفصیل را می گیرد از نظر من. چه اشکال دارد؟ می تواند از اول بگوید این اماره در مواردی حجیت دارد که موضوعش معلوم بالتفصیل باشد. مولا می توانسته این کار را کند. می توانست اماره را حجت نکند و می توانست امارت را مطلقا حجت کند و می تواند اماره ای را که الان قائم شده در مواردی که علم تفصیلی به موضوع آن دارم، حجت کند.

بنابراین اگر من در اینگونه موارد علم به اماره پیدا کردم و اماره، می توانست تفصیلی باشد و می توانست، اجمالی باشد ایشان می فرمودند بنابر این بیان استاد ما حضرت امام(علیه الرحمة)، آن موقع اگر بحث رفت سراغ اماره تفصیلی، حجیت ظنون می شود. اگر بحث رفت سر اماره اجمالی، بحث اشتغال می شود. من علم دارم به قیام اماره ای که اطلاقش این مورد خمر بین الانائین را گرفته، اینجا عقل می گوید حالا که اطلاق آن اماره این را شامل شده است و اطلاق اماره هم حجیت است شما حجتی بر حکم خدا داری. اشتغال یقینی به این تکلیف پیدا کردی و از باب قیام حجت معتبره، باید فراغ یقینی بدست بیاوری. حجت معتبره ای به نام اطلاق اماره برای تو معتبر شده حالا که حجت یقینی برای تو قائم شده بر اینکه اینجا خمری وجود

دارد بین الانائین و اطلاق اماره می گوید شرب این خمر محرم است، شما باید احتیاط کنی چون اشتغال یقینی اقتضاء تحصیل فراغ یقینی را دارد فلذا باید دوتا اناء را کنار بگذاری فعلاً با واقع هم هیچ کاری نداریم با اماره ای کار داریم که اطلاق آن بر من حجت است. حالا اینجا مولا می تواند ترخیص بدهد؟ بله می تواند ترخیص بدهد در همه اطراف هم می تواند ترخیص بدهد معنای ترخیص در همه اطراف، ترخیص در معصیت نیست چون من که علم به واقع ندارم. معنای ترخیص در ارتکاب این است که اماره حجیتش محدود به موارد علم تفصیلی است. اگر اماره حجیتش به موارد علم تفصیلی محدود شد این است. شارع می توانست از اول این اماره را حجت نداند می توانست این اماره را مطلقاً حجت بداند می توانست این اماره را مقید کند به مواردی که موضوعش معلوم بالتفصیل است. باید دلیل دلالت کند من نوکر دلیل هستم؛ اگر دلیل دلالت کرد مشکل ندارم. حالا بعداً می بینید آن حرفهایی که ما زدیم خیلی به فهم فرمایش امام(علیه الرحمة) کمک می کند. بحث بعینه و آن ادله که آقایان می گفتند ظاهرش این است ولی رها می کردند امام(علیه الرحمة) می گوید چرا رها می کنید شما دارید خلط بین علم به واقع با علم به اماره می کنید؛ حضرت آقای خوئی(علیه

الرحمة) چرا روایت را رها می کنی، آقای خویی(علیه
الرحمة) می گوید حکم عقلی دارم که (ترخیص فی
المعصية) امکان ندارد. بعینه را خراب می کند! خب چرا
خراب می کنید؟ اگر دلیل دلالت کرد که شارع دارد اذن
در ارتکاب می دهد بدهد مرجع اذن در ارتکابی که دلیل
دارد بر آن دلالت می کند، تخصیص و تقیید اطلاق و
عموم اماره است. اگر شارع بخواهد اطلاق و عموم اماره
را تقیید بزند هیچ مشکلی پیش نمی آید.

(پرسش و پاسخ)

س: در تفکیک بین علم به قیام اماره و علم وجدانی
نیاز ندارد مبنای خطاب قانونی و طریقت ذاتی مقطوع
را قائل باشیم؟ یعنی چون مبنای مشهور هم

ج: هیچ مشکلی نداریم الان داریم با مشهور حرف
می زنیم. ما چرا آن دو مقدمه را اضافه کردیم که بعد
این توضیحات را بدهیم. و در آن بحث امام (علیه
الرحمة) خطاب قانونی نیست بلکه بحث تقنین هست
. بله ما الی ماشاءالله عبارت از امام(علیه الرحمة) داریم
که تقنینی است نه خطاب قانونی.

جمع بندی نظر مرحوم فاضل درباره جایگاه قطع در تقسیم اصول

خلاصه آیت الله فاضل (علیه الرحمة) تبعاً لاستادشان حضرت امام (علیه الرحمة) می گویند: یکبار شما علم به واقع دارید؛ چه واقعی که معلوم بالتفصیل است و چه واقعی که معلوم بالاجمال است.

معلوماتان هم حکم فعلی بعث و زجر دارد. بعد اینجا یک جمله ای دارند جمله شان خیلی برای من مهم است از تعبیر آخوند (علیه الرحمة) هم استفاده می کنند که ما مقداری اشکال داریم این قسمت را می خوانم که بعداً اشکالاتش را بگوییم.

پس ما دو علم اجمالی داریم به اعتبار اینکه دو معلوم داریم آن یکی در قطع بود که معلوم ما حکم فعلی به قول آخوند (علیه الرحمة) من جمیع الجهات این من جمیع الجهات همان تفصیل آخوند (علیه الرحمة) در معلوم است از آن حرف آخوند (علیه الرحمة) در اینجا استفاده می کند که من بگویم حکم فعلی من جمیع الجهات. برای همین عمداً قبل از ورود به فرمایشات استادمان حرف آخوند را برایتان گفتیم.

اگر این باشد حکم به واقع و حکم واقعی فعلی به تعبیر آخوند(علیه الرحمة) من جميع الجهات این یک نوع معلوم است.

یکبار هم و این یکی که معلوم ما اماره ای است که حکم واقعی را می رساند. اماره ای که حکم واقعی را می رساند بحثش می شود بحث اشتغال در اجمالی، ظنون در تفصیلی. ایشان می گوید اگر اینطور شد یعنی با سیستم حضرت امام (علیه الرحمة) آن موقع امام(علیه الرحمة) می گوید تقسیم اینطوری است دوست دارید آن را ثلاثی کنید اینطور ثلاثی می کنیم می گوئیم شما قطع به واقع دارید اجمالاً یا تفصیلاً این می شود احکام قطع. قطع به واقع پیدا کردید. هیچ کدامش هم نمی شود جابجا کرد. قطع به قیام اماره دارید؛ تفصیلاً می شود حجیت مظنه، اجمالاً می شود، بحث اشتغال. لذا به تعبیر حضرت امام(علیه الرحمة) آقایان حق ندارند بحث اشتغال را در اصول عملیه ببرند بحث اشتغال زیرمجموع حجیت امارات است. چرا حجیت امارات است؟ در واقع تقییدی است در دلیل حجیت اماره. آیا تقییدی در دلیل حجیت اماره اتفاق افتاده یا نیفتاده هیچ اشکالی ندارد بحث می کنیم هرچه دلیل دلالت کرد.

آن گیری هم که آقایان داشتند همه با آن توضیحاتی که ما به بیان استادمان کمک کردیم که حالا در بررسی (یک دو سه) همه را دوباره برایتان می گویم. دیگر من با آن اطلاعاتی که از آقای خوئی و از چیزها به شما دادم که خوب به شما نشان بدهم دلیل می خواهد چه کار کند.

پس یکی بحث قطع شد، یکی بحث امارات شد، یکی بحث اشتغال شد.

این زیرمجموعه قطع به قیام اماره است. اگر نه قطع به اماره و نه قطع به واقع داریم یعنی نه قطع داریم؛ در واقع چه خبر است نه قطع داریم به وجود حجتی بر واقع. هیچ قطعی نداریم مطلقا. ایشان می فرماید اگر اینطور شد شما سراغ اصول عملیه بروید. تثلیث را می شود اینطور درست کرد قطع به واقع حالت اول من است. قطع به قیام اماره حالت دوم من است. عدم قطع را در حالت سوم ببرید اشکال ندارد. ولی حواستان باشد در ذیل قطع به اماره یکی از اصول عملیه یعنی اصل اشتغال طرح می شود. وقتی قطع به واقع نداریم و قطع به اماره هم نداریم حالا در تقسیم آن موقع می گوئیم آیا شارع حجتی برای ما قرار داده؟ استصحاب می شود. اگر شارع حجتی برای ما قرار نداده براءت می شود.

چهار حالت اینطوری درست می شود؛ قطع به واقع با فروعش، قطع تفصیلی به اماره که حجیت مظنه می شود. قطع اجمالی به اماره که اشتغال می شود. حالا بنابراینکه دلیل دلالت نکند و الا اگر دلیل دلالت کرد ما راحت هستیم اصلاً آنجا مشکل نداریم. وقتی که هیچ کدام از این قطعها وجود ندارد حجتی از سوی شارع وجود دارد استصحاب می شود. اگر حجیتی هم وجود نداشت براءت می شود. خودبخود، براءت عقلی است. براءت شرعی همه زیرمجموعه می شود.

عدم تبیین جایگاه تخییر در بیان مرحوم فاضل

استاد ما این را اول تبیین می کنند بعد یک نقصی در این توضیح دارند این را بعداً در درس ادامه دادند و حل کردند. چه نقصی اینجا باقی ماند با توضیحاتی که ما برایتان دادیم که تکلیف تخییر چه می شود؟ تخییر را باید چه کار کنیم بالاخره ما الان اشتغال را حل کردیم استصحاب را حل کردیم براءت را هم حل کردیم.

دقت شود که در قطع اشتغال نداریم. موضوع آن اشتغال اماره است اشتغال یقینی یعنی وجود حجت شرعی بر واقع نه خود واقع. این اشتغال است. آنی که در قطع است علم وجدانی به واقع بود آن اصلاً راه نداشت شارع آنجا ترخیص نمی داد. حالا با توضیحاتی

که ما دادیم این را کامل می کنیم حالا فرمایش استادمان نقل استادمان را کامل بکنیم که من عرض کردم می خواهم تولد این نظریه درست دربیاید و بر ابعادش کامل مسلط شوید. این حرف امام(علیه الرحمة) در علم اصول خیلی نافع است. نفعش هم از باب این است که اصول وسیله استنباط حل کتاب و سنت است من دنبال کتاب و سنت هستم برای بقیه مطالب، خودمان را معطل نمی کنیم ما می خواهیم روایت بفهمیم.

تعیین و تکلیف تخییر توسط استاد فاضل (علیه الرحمة)

فعلاً یک مقدمه مفصلی برایتان چیدم که براساس این مقدماتی که از آقای بروجردی و از آخوند(علیهما الرحمة) مطرح شد، بیان مرحوم فاضل از زبان استادشان؛ حضرت امام(علیه الرحمة) را تا یک حدی روشن کردیم. استاد ما در بحث اول، این چهار حالت را طرح می کند که قطع وجدانی حالت اول، قطع به اماره تفصیلیه حالت دوم، قطع به اماره اجمالیه حالت سوم، عدم قطع ولی علم به حجت یک حجتی داریم حالا آن حجت اگر باشد استصحاب می شود اگر نباشد سراغ برائت می رویم.

بعد ایشان در ادامه باز این را هم حل می کنند می گویند باید وضع تخییر معلوم شود چون در موارد تخییر یا در موارد انسداد حالا ما چون در عبارت آخوند(علیه الرحمة) کار کردیم انسداد هم گفتیم اگر یادتان باشد بحث انسداد هم مطرح بود. می فرمایند که اگر من موضوع دوران بین محذورن را واقع قرار دهم تخییر در قطع می رود. اگر موضوع دوران بین محذورین را حجت معتبره قرار بدهم تخییر در ذیل بحث امارات می آید. یعنی شما در واقع حواستان باشد که این معلوم، تعیین تکلیف می کند با واقع کار کنید یک چارچوب دارد با حجت معتبره کار کنید و دوران بین مثلاً وجود و حرمت شود، شما بیابید در وادی امثال گیر کنید که بالاخره واجب را امثال کنید یا حرام را امثال کنید می گویند مخیریم. بخاطر اینکه دارید با حجت معتبره کار می کنید. اگر سر متن واقع برود بحث قطع می شود یا مثلاً دلیل انسداد بود که انسداد را بحث می کردیم آقای بروجردی(علیه الرحمة) بحث کردند. تکلیف انسداد چه می شود؟ اگر شما مقدمات دلیل انسداد را ناظر کردید به واقع، در وجدانی می رود. بستگی دارد در مقدمات دلیل انسداد چه بگوییم اگر بگوییم نه ما در دلیل انسداد می خواهیم بگوییم علم اجمالی داریم که حججی داریم و شارع دست از حجت‌هایش برنداشته نه

دست از واقع، در بحث انسداد نوع تقریر دلیل انسداد متفاوت است اگر با واقع کار کردید وجدانی می شود اگر در حجت معتبره کار کردید در امارات می رود.

اشکال مرحوم امام به بعضی از تقریرات درس خودشان

حالا ما چون مفصل فرمایشات استادمان را تقریر کردیم ما را وسوسه هم کردند که چون این اصول فقه شیعه فقط الفاظ را گفته اینها را چاپ کنیم دفترشان هم آن زمان حیاتشان گفتیم بیاید باقیش را هم چاپ کنیم ما چون نوشته هایمان یک مقدار با اصول شیعه هم فرق دارد یک جاهایی در اصول شیعه ابهاماتی وجود دارد من با آقا جواد(فرزند مرحوم فاضل) آمده بود اهواز به او گفتم این اشکالات را چه کار می کنید؟ گفت اشکالات چطوری است من چندتا را برای ایشان گفتم با ایشان و استادمان آیت الله جزائری نشسته بودیم گفت این خیلی خوب است یک عده دیگر به ما گفتند شما از کجا داشتید گفتم من نوشته خودم هست گفت بیاورید برایت چاپش کنیم گفتم نه من فعلاً قصد چاپ اینها را ندارم ولی حالا چون در اصول عملیه وارد شدیم دیدم بحث الفاظ اصول عملیه تمام شده دیدم این مهم است این بحث حجج، امارت و اصول عملیه استادمان، عبارتها خیلی عبارتهای قوی هستند و مطالب بسیار ارزشمند هستند حالا تا ببینیم اگر بعداً توفیقی شد شاید

دادیم این بخش را تنظیم کردند نه بخش اول. چون بخش اولش وجود دارد کافی است این سیر کامل هم خیلی وسیع است خیلی خسته کننده است.

و نکته دیگری که من اشاره کردم به فرزند استادمان آقای فاضل(علیه الرحمة)، این بود در درس خارج ایشان می فرمودند که تقریراتی که از مرحوم حضرت امام شده است، ناقص است و خود حضرت امام(علیه الرحمة) به بعضی از این تقریرات اشکال دارند که بعداً کتاب(معتمد) را ایشان چاپ کردند.

ترتیب بیان مرحوم فاضل در جایگاه قطع در تقسیم بندی اصول

به هر حال پس نتیجه این می شود که ما براساس بیان استادمان ترتیب طبیعی بحث این است: مکلف واقعاً یا علم وجدانی به واقع است یا علم به قیام اماره است یا نه علم به واقع است نه علم به قیام اماره بلکه حجتی شارع در فضای عدم آن دوتا علم قرار داده یا نه، هیچ حجتی هم قرار نداده.

(پرسش و پاسخ)

س: آیا بحث حکم اولی و ثانوی است؟

ج: واقع اولی و ثانوی چیست؟

س: از این حیث که ما یک واقع اولی داریم یک واقع ثانوی. هنگامی که این مسئله برای ما حجت می شود حالا کاری نداریم واقع اصلی چه بوده الان دیگر این برای ما حجت است.

ج: نخیر، این که حکم ظاهری می شود. با ثانوی چه کار داریم؟ آن بحث حکم ظاهری است که خرابش کردیم. رفت حکم ظاهری که با آن مشکل داشتیم هم مبنایی بود که خیلی ها الی ماشاءالله در بحث امارات، قائل به وجود حکم ظاهری نبودند در اصول عملیه با حکم ظاهری کار می کنند. شیخ(علیه الرحمة) یک سازمانی داشت. اصلاً ظاهری ربطی به بحث ما ندارد ما آنجا چرا حرف آقای بروجردی(علیه الرحمة) را خواندیم؟ که بگوییم این ظاهری به درد نمی خورد. حکم ظاهری، تنجز واقع نمی کند اماره هست که واقع را معرفی می کند مطلقاً یا مقیداً. اینها را به آقای بروجردی(علیه الرحمة) جواب دادیم. در حکم ظاهری نه مبنایش را در امارات کسی قبول دارد. خیلی ها قبول ندارند چون قائل به جعل حجیت هستند به عنوان حکم وضعی و نیاز به حکم تکلیفی ندارند. آن هم حل کردیم آقای بروجردی(علیه الرحمة) حرف استادش را نقد کرد گفت تو علم به قیام اماره داری. اماره هست که تنجیز واقع می دهد چه کار به حکم ظاهری داری؟ بحث

تنجیز واقع است. منتها تنجیز واقع یکبار سوال می کنیم
اماره تنجیز واقع می دهد در مواردیکه موضوعش
تفصیلاً معلوم است؟ یا اماره تنجیز واقع می کند مطلقاً
امام(علیه الرحمة) می گوید این بهتر است شما اینطوری
نگاه کن. اگر مطلقاً کار کردید این می شود اشکال به
آقای بروجردی(علیه الرحمة) از سوی مرحوم امام. این
می شود اشکال به آقای خوئی(علیه الرحمة) از سوی
مرحوم امام؛ که شما وقتی علم به قیام اماره پیدا کردید
بقیه اش دست شارع است؛ واقع را که ندارید، شارع
باید ببینیم چه کار می خواهد بکند. شارع در مواردیکه
شما علم به واقع ندارید با اماره چه معامله ای می کند؟
مطلقاً قبولش دارد؟ مقیداً به تفصیل قبولش دارد؟ این
دیگر دست شارع است هرکار خواست بکند، می تواند.
ما هم تابع دلیل هستیم و امام(علیه الرحمة) با این نکته
می خواهد مشکل بزرگان از علم اصول را حل کند که
راحت به روایت می رسند و روایات را با یک ترخیص
فی المعصیه زمین می زنند. این می شود بیان استاد
بزرگوار حضرت آیت الله فاضل(علیه الرحمة).

ما در مورد این بیان باید دو سه تا ملاحظه کنیم
برای فردا. این بیان را برای اینکه آن ثمره تحقیقی که
ما کردیم و تأثیر بسیار عالی ای که بر بیانات استادشان

حضرت امام(علیه الرحمة) اولاً و توضیح فرمایش
خودشان دارد ثانیاً این را فردا تکمیل کنیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد